مفتاح الخواص ناصری

تالیف الدکتور شلیمر الفلمنکی طبیب ناصر الدین شاه

بسم الله الرحمن الرحیم

چون در عهد اعلیحضرت قدر قدرت سلیمان حشمت سکندر شوکت فلک رتبت ملک طینت
خسرو عدالت گستر هژبر عرصه پردلی شیر بیشه شجاعت دلی همای همایون تخت شهریار
فریدون تخت مالک رقاب القیاصره حازم اعناق اللئام الجبابره السلطان
ابن السلطان ابن السلطان خاقان الاعز الاشرف الامجد ابو المظفر ناصر الدین شاه غازی
خلد الله ملکه و دولته و ادام الله ظله و سلطنته کافه اهل تربیت حضرتش در هر ساعت و آن در
بتکمیل صنایع و فنون مشغولند و بدین منظور حضرت مشار الیه معلمین ایتالیائی و فرانسوی و سایر
معلمین فرنگی را مأمور بانتشار علوم خویش نموده لهذا بنده درگاه عرش اشتباه
شلیمر فلمنکی تا مدتی مدید بتعلیم علم طب در مدرسه مبارکه دولتی دار الفنون مشغول و تلامذه خود را
بقدر امکان تربیت نموده اکثر شعب علم طب را بدیشان آموختم و پس از آن چندی در
خانه نشسته بالاخره چنان که بعضی از تلامذه قدیمه خود زیاده از حد وصف خواهان رساله در
بیان کیفیت تأثیر ادویه را بدیشان بناء علی هذا بمنظور خدمتی جدید بدولت قاهره علیه

و تمامیت شعب علم طبی که خود تعلیم نموده بودم رساله مذکوره را در اوایل هشت ماه قبل الی هذه السنه
تخاقوی ئیل مطابق شهر شوال المکرم سنه ۱۲۷۶ هجریه باتمام رسانیده امید که مقبول نظر کیمیا اثر حضرت
شاهنشاهی گردیده هم بر همه کس هویدا شود که همیشه بر توالی ایام و لیالی مقصود این بنده درگاه
آبادانی دولت جاوید مدت بوده است و از آن راهی که بسط عبارات و بیان اصطلاحات
ایرانیه چنانچه باید و شاید قاصر بودم لهذا بجهة تمامیت رجوع نمودم بمیرزا ابوالحسن تفرشی
که از جمله تلامذه خاصه حضرت است اگرچه توصیف او از این بنده شایسته نیست ولی همین قدر اظهار
کنم که در امتحان عام دولتی واقع در لیالی عید که ماه رمضان المبارک سنه مذکوره قابلیت
و حذاقت او بر جمیع اطبای ممتحنین از فرنگی و ایرانی و هم بر امنای دولت علیه واضح
و هویدا گردیده است و بدستیاری و زحمت او این رساله اتمام پذیرفت بنابراین
باید قدر زحمت او را در هر زمان منظور داریم و این رساله را منقسم به نه بیان ساخته موسوم
نمودم به مفتاح الخواص ناصری و قبل از شروع در بیانات بطریق بعضی از مطالب لازمه را بیان نمایم

؛ بدانکه دوا گویند هر جسم یا قوه از قوای طبیعیه را که قابل بود تغییر دادن نتیجه اعمال یکی
از آلات بدنیه را و استعمال شود بجهة رفع مرض یا حالت غیر طبیعیه مزاج یا ثبات صحت

؛ و اطبائی که گویند دوا هر چیزی است که پس از ورود به بدن و انفعال از حرارت
غریزیه تأثیر به بدن نماید بدون افساد و هم جزء بدن نشود ملاحظه نموده اند که برخی از
ادویه معروفه تأثیر قوی بر بدن نمایند و هم جزء او شوند با اعتراف به ادویه بودن اینها مانند کلسات
حدیدیه که در قلت دم بجهة رفع این علت مستعملند و قبل از نوشیدن اینها در دم موجود هستند

ولی بواسطه عمل تغذیه تغییر یافته‌اند پس از علاج در دم و سایر اجزاء بدن یافت شوند و آهن کبد
ماهی که در سل و خنازیر مستعمل است موجب فربهی گردد و در فتح عظام اطفال استعمال ادویه
آهکی بخصوص فسفات دو شو *Phosphate de chaux* در حجم عظام داخل
و موجب صلابت و استحکام آنها شده حجم آنها را بیفزاید و چون تا مدتی چند در غذای انسان
یا حیوان روناس مخلوط کنند عظام آنها را حمرت پدید آید شود بواسطه ماده رنگین روناس
که بواسطه دوران دم جزء آنها شوند و چون مرضای مبتلا به صرع را چندی نیترات دارژان
Nitrate d'argent که عبارت است از نقره محلول در اسید نیتریک
Acide nitrique بنوشانیم جلد آن مرضی بتدریج قهوه گردد و جهت آنکه نمک طعام
که در بدن هر انسان بالذات موجود است مرکب شود با نقره و اسید نیتریک با بول
مندفع شود و این ترکیب حادث شده از نقره و نمک طعام مجذوب دم و جزء تمام بدن
شده از تاثیر آفتاب بر جلد جلد سیاه گردد ** برخی از اطبا گویند که بعضی از اغذیه بواسطه
مبدل گردند به دوا و دوا به سم و تفاوتی در مابین اینها نبود مگر از قرار مقادیر مستعمله و موارد استعمال آن
چنانکه فی المثل کلمل دوا و نیز سمی است مفید در صورتیکه به مقدار یک الی دو گندم نوشیده مریض
پرهیز از حموضات و نمک طعام نماید و سم قوی شود چون مریض چند ساعت قبل یا بعد از
کلمل اسید موریاتیک *Acide muriatique* که عبارت از جوهر
نمک است بنوشند ** تفاوت غذا با دوا این است که علاوه بر اختلاف مقدار و موارد مستعمله منظور
در دادن غذا تقویت مزاج سالم است و استعمال اغذیه نافع است به بدن سالم و مضر است

در بدن غیر سالم بر خلاف دوائی که باید مفید افتد در بدن غیر سالم و مضر در بدن سالم. سم نیز ممکن است
بود از دوا بانکه تغییری که از دوا در بدن موجود شود گذرنده و زوال پذیر است بر عکس تغییری که
که حاصل آید پس از ورود سم را که علی الدوام حالت غیر طبیعیه بدنرا افزونی رخ نماید ولی برخی
از ادویه هم سم و هم غذا بواسطه تغییر مقدار یا صورت شود که مبدل به دوا گردد چنانکه هیچ کس منکر نیست
که دارالشکنه و سم الفار و کچوله سم شدیدند مع هذا معروف ترین ادویه طبیه اند در خصوص مبدل شدن
غذا به دوا بدانکه شراب را ما غذا و انسم و با وجود آن منظور داشت با حصول منافع کلیه از استعمال او در امراض
و سالم ترین اغذیه انسان بالبداهه گندم است ولی بواسطه تغییری که سبب او غیر معین است معروف
به سکاله *Segale* مشاهده کنیم که این گندم دوائی مخصوص شود از برای دستیابان دم
نفاس را دخیل از وضع حمل نوشیدن او سم شدیدی گردد جنین را و هم موجب اسقاط او شود
قارچ که در هنگام تازه گی بجز غذا بودن ثمری دیگر ندارد و پس از خشک شدن دوای مخصوص چند
و بدان معوی است و هم چنین بادنجان بجهة غذائی بسیار خوب است ولی خام او اغلب از انکه
رطب یا مسحوق خشک او بود دوای مخصوص چند و بدان معوی است و بلوط که دوائی بود
مخصوص پس از ماندن چندی در زیر خاک نمناک مبدل گردد بغذای نشاسته بسیار لطیف
و سیب زمینی که در این چند سال در ایران شیوع یافت چون در هنگام روئیدن تمام او
نیکوئی از خاک مستور نبود و عوض بیاض لون سبز و عوض غذا بودن موجب هلاک بودن
بدانکه در استعمال ادویه باید به نیکوئی ملاحظه نمود آثاری را که دلیلند بر استعمال آنها و چون آن آثار
را به نیکوئی شناختند مداوائی را که از قرار آن اشارات نمایند معروف است به راسیونل

Rationel یعنی از فهم دلایل ولی چون دوا را استعمال کنیم بمحض رفع
علامات این مداوا را سمپاتیک sympathique یعنی علاج علاماتی
گویند. برخی از اوقات شود که طبیب علاج خواهد بطریقه پرتورباسیون Perturbation
که نیز مثود پرتورباتوریز Méthode perturbatrice
نامند یعنی علاج نمودن بواسطه برهم زدن مزاج چنانکه در قواعد الامراض بیان نمودیم.
در خصوص علامات و اشاراتی که دلیلند بر استعمال یکی از ادویه گوئیم که هر مرضی انسان را
ناچار نماید که در فکر علاج و مداوای خود افتد. و هر مرضی از علامات خاصه خود شناخته میشود
. بواسطه علم و عمل طبی مفهوم شود که فلان مرض لازم دارد فلان علاج را ولی وجود بعضی
از علامات تغییر دهد اشاره بر کیفیت استعمال آن دواء لازمه را و برخی از علامات دیگر
دلیل شوند بر عدم استعمال آنها. و این اشارات و اشارات بر خلاف بر طبیب بچند گونه ظاهر میشوند
. اول آنکه طبیعت انسان بالذات در هنگام عطش مفرط مایل است بشرب مبردات
چنانکه در صورت امتلا ساعی بود بر اخراج جسمی که زاید است و در ضعف مزاج مشتاق باشد
بمقویات. دوم آنکه طبیعت بواسطه بحران مانند سیلان دم و عرق و ادرار شدید
وقی و اسهال و ظهور دمامیل جلدیه برخی از اوقات رفع مرض را نموده و ما در عوض این
بکار بردن رجوع کنیم بفصد و اشربه حاره بالفعل بمقدار تام و مسهلات و مقیئات و ادرار
و جلابات. سیم آنکه مزاج بدون بحران واضح و آشکاری بحالت صحت رجوع نماید که با در
اینصورت بواسطه پرهیز و مداوای جزئی نیز مداوا کنیم. چهارم آنکه برخی از اوقات بعضی

حمد کردند تعیین بعضی ادویه را در علاج ٭ تجربه آنکه بواسطه تجربات بر روی حیوانی بعضی معالجات
جدیده را اختراع نمایم ٭ پس چون مرضی عارض گردید باید تعیین نمود از قبیل اشارات
و علاماتی که هادی اند طبیب را برجوع نمودن بنوعی از انواع معالجات و بدین منظور لازم است
که طبیب ملاحظه کند اشارات و اشارات بر خلاف جمیع علامات و هم التفات فائده از
قبیل مزاج و سن و فصل و امثال اینها و در اینصورت از تاثیر ادویه بموافقه صحت به عارض خواهد
نمود ٭ تاثیر دوا عبارتست از اثر اخیر ادویه بر بدن و از این اثر اخیر فهمیده شود نفع یا ضرر
هر یک از ایشان ٭ اثر اخیر ادویه مختلف بود از قبیل اختلاف
جنسیت اجزاء مرکب کننده دوا و هم از قبیل تغیرات ذات اینها که تشخیص این تغیرات
تا بحال ممکن نگردیده چنانکه هیچ کس منکر تاثیر زیبق و گنه گنه نیست ولی چگونگی تغییر یافتن و تغییر دادن
اینها که مورث حصول اثر اینهاست تا حال بیکی معلوم نشده ٭ باید دانست که تاثیر ادویه در
حالت صحت و مرض مختلف است ولی از تجربه نمودن ادویه را در اشخاص سالمه بعضی خواص خفیه اینها
شناخته گردیده ٭ و واضح است که باید اثر ادویه در جمیع اوقات متحد باشد نه اینکه گاهی
مختلف نبود ولی اتحاد المرض در جمیع اشخاص و اوقات نادر است و مرض تغییر یابد از
اختلاف امزجه و فصول و اهویه و غیره هر چند ذات الجنب در جمیع اوقات بلاشک
ذات الجنب است لکن حدت و شدت او در هر یک از مبتلاین به مختلف گردد
از قبیل عمق و حجم موضع معلول ٭ علاوه بر این در برخی از امراض علت آلیه هویدا شود و نوعی
که لازم شود مداوا نمودن از قبیل تجربات سابقه و معلوم است از آن راهی که جزئی اختلاف

در شباهت علامات است فی الحقیقه اختلافی در اثر اجزاء ادویه خواهد بود ؛ و نیز اثر اجزاء ادویه مختلف شود با اختلاف
مقدار شان بنحویکه چون جزئی بود تاثیر آنها نیز جزئی بلکه بعضی از اوقات هیچ اثری از ایشان
ظاهر نشود و بالعکس بمقدار کلی توانند مهلک گردند پس بنابراین اثر اجزاء ادویه منوط است بجنس و قدر
و شدت مرض و بحالات آلات مریضه و سالمه ؛

و چنانچه سابقا بیان نمودیم اثر ادویه نیز مختلف بود از قبیل تغییر ذاتی آنها در هنگام عبورشان از آلات در
بدنیه چنانکه از تجزیه اجزاء موجوده در امعاء و از تجزیه بول و براز و بعضی از از منه از تجزیه عرق هویداست
و چون ملاحظه نمائیم آنکه ادویه پس از ورود به بدن علی الدوام در سی و دو الی سی و سه درجه حرارت اند
و نیز ابخره و رطوبات بدنیه بر هر آنچه وارد بدن شود تاثیر کلی مینمایند واضح و هویدا گردد که ادویه نیز از
تاثیرات آنها معاف نمیمانند و همچنین بعضی از اجزا آنکه در حال طبیعه خود غیر محلول اند در آب
بواسطه رطوبت امعاء و سایر رطوبات بدنیه محلول شده در دوران دم داخل گردند ؛ پس معلوم است
که ادویه پس از ورود به بدن تغییری مخصوص پذیرند و چنانکه در خارج بوده باشند ولی افسوس که علت
تفصیل کیفیت تغییرات آنها را ندانیم چه در تعریف عمومی علم ادویه ناچار مانیم بر آنکه آنها را از قبل تاثیرات ظاهر
خود تقسیم نمائیم در این رساله ادویه را منقسم کنیم به [illegible] قسم اول از آنها است کوستیک Caustiques
که عبارت است از اکالات دوم انفلامان
سیم استرانژان که عبارت بود از ادویه مهیجه Inflammants
Corroborants چهارم کورروبران یعنی ادویه قابضه Adstringents
یعنی محرک ششم Stimulants پنجم ستیمولان یعنی مقوی

اواکوان *Évacuants* یعنی مستفرغ هفتم نرکوتیک *Narcotiques* یعنی مخدر هشتم اتونیک *Atoniques* یعنی مضعف نهم سپسیفیک *Spécifiques* یعنی مخصوصه ∴

بیان اول در الکالات ∴ بدانکه الکال گوئیم هر آن دوائی را که بواسطه اثر شیمیائی خود نسجی از بدن را که به وی ملاقات نمود فاسد ساخته او را مبدل بجسم با فلس میت نماید ∴ و این جسم با فلس میت فی الحقیقه میت مگر غانقرانای موضعی محدود که در سرعت و بطوء عروض مختلف و نیز در بزرگی حجم و عظم و صغر موضع هر سرعت و بطوء سقوط متفاوتند از قسمت اقسام الکالات ∴ و تأثیر اول تأثیر او در الشیمیائی آن بود که واضح سازیم آنکه چه نوع تغییر جسمانی از استعمال اینها بظهور میپیوندد پس گوئیم که اجزای ترکیب کننده نسوجی که بخصوص از الکالات متأثر شوند آب و باض البیض و الباف و نیز بشم اند از آن گوئیم که چون چهار خمس از وزن نسوج حیوانیه آب است و این مقدار از آب شرط و لازم حیات اینهاست لهذا هر دوائی که میل شدید بجذب آب داشته باشد مثل عرق الکحل و جوهر توتیا آن نسج را تحلیل و مورث موت او شود ∴ نیز هر آن دوائی که باض البیض رقیق را منجمد نماید مانند حموضات معدنیه و الکلور الصالح و دیگر باض البیض منجمد و الباف و نیز بشم را محلول کنند مانند قلیات اجسام اثر الکالیت شدیده در نسوج ظاهر نماید ∴ بعضی از املاح چون دارا شکنه و کات کبه و محللات روی در جوهر نمک در هنگام ملاقات بنسوج سالمه اینها را مبدل بجرمی دیگر کنند که لعاب او با نسج میت آن بود که نسوج میته زود بد بو و متعفن شده زایل و برطرف گردند نسجی که از یکی ازین املاح متأثر گردیده باشد تا مدتی طولانی بد بو و عفن الرائحه نمیشود بلکه بواسطه

فم ادویه ممکن است که نعش انسان و حیوانات را تا چند سال نگاه داری نمود بدون ظهور یافتن رائحه
عفونه از آنها و چون یکی از خواص نسوج بدنیه آن است که علی الدوام جرم او تبدیل یابد و ادویه مذکوره مانع اند
این تغییر دائمی جرم نسوج را لهذا حیات آن نسوج فانی گشته میته گردیده بدانکه
معروف ترین ادویه اکاله باشند عرق گوگرد و جوهر نمک و جوهر شوره و اسید فسفریک
Acide phosphorique و جوهر سرکه و پطاس کستیک
Potasse caustique و جوهر شادر و آهک تکلیس داده شده و اسید ارسنیو
Acide arsénieux و بر دانتیمون Beurre d'antimoine که هم
کلرور دانتیمون Chlorure d'antimoine گویند و کلرور دو زنک
Chlorure de Zinc و نیترات دارژان Nitrate d'argent
دو تو نیترات دو مرکور Deuto-nitrate de mercure
پروکسید دو مرکور Peroxyde de mercure که عبارت است
از زیبق احمر و سولفات دو کوییور Sulfate de cuivre و استات دو کوییور
Acétate de cuivre ~~Acide chromique~~ و اسید کرومیک Acide chromique
و اطبا این قسم از ادویه را استعمال دارند بجهة زائل ساختن نسوج غیر طبیعیه مانند ثالیل مسماریه و زگیل و کمهای آینده
سیفلیتیکی Syphilitiques جلد و برخی از اقسام نواضیر
و بجهة زائل نمودن تاثیر بعضی از سموم و هم بجهة حاصل نمودن تفرقات مصنوعی بمنظور جذب یا ماده
و هم بجهة انفجار دمامیل و توسیع برخی از مواضع ضیقه چنانکه در ضیق موضعی از مجرای بول

بیان دوم

در ادویه مهیجه

بدانکه مهیج خوانیم هر دوائی را که بواسطه ملاقات و اتصال او بر بعضی از مواضع بدن حمرتی یا ورم در بدن او
در آنموضع بظهور رساند یا احداث ترشیح رطوبت مخصوصه یا عدم او ∴ اینقسم از ادویه استعمال میشوند گاه از
خارج و اثر طبی اینها بیشتر شود از قرار معاودت مزاج و حیات جلدیه ∴ اطبای فرنگ اینها را منقسم نموده اند
به روبفیان Rubéfiants یعنی محمر و اپیسپاستیک Epispastiques
یعنی مقرح از قصد سرخ نمودن سطح جلد را یا پس از سرخ نمودن سطح جلد در تحت بشره نیز اجتماع دادن
نمایند ∴ اثر این ادویه را فی الحقیقه با یکدیگر تفاوتی نیست مگر در شدت و ضعف عمل و طول و قصر مدت
استعمال ولی ما بجهت عمل طبی تفصیل هریک را بانفراده بیان مینمائیم ∴ ابتدا بطریق عموم باید دانست
که اثر هریک از این دو قسم بواسطه قوه محرکه این ادویه است که موجب میل دم میشوند بآنموضع و چون از
ادویه مهیجه قوی یا طولانی بود دم رطوبت خود را در آنموضع زیاده از مقدار طبیعی مترشح ساخته موجب برآمدگی
بشره شود ∴ و هر دو قسم مستعمل بود بجهت جذب هیجان و ثوران یا ورمی را از آلات رئیسه بموضعی دیگر
و چون مقصود طول مدت جذب بود اثر ادویه را نیز طولانی کنند بنوعی که موضع علیل ساخته را
بمدت مدیدی بحالت ترشیح نگاه دارند ∴ و برخی از اوقات منظور اطبا در استعمال این قسم از ادویه
آن بود که حالت ضعف قوی را در امثال امراض محرقه و سکته بواسطه قوه محرکه این ادویه بحالت طبیعیه
رجوع دهند اما قسم اول که ادویه محمره اند یعنی ادویه که استعمال شوند بجهت محض سرخ نمودن جلد
تخم خردل و فلفل و زنجبیل و برگ انجره و نفت و سرکه تند و آب بسیار گرم و محلول قوی نمک طعام

و حموضات معدنیه مخلوط بآب و ادویه قلیائیه اکاله محلول در آب و امونی مخلوط بدهن سادهٔ آب
مشروط بدانکه مدت استعمال اینها طولانی نبود زیرا که چون مدت استعمال آن بطول انجامد موجب ایراد
بثره داخل در قسم اخیر کردند ∴ این قسم از ادویه تأثیر نمایند در غشای ثولولی جلد که تعریف او را در انگلیسیه
بیان نمودیم بدین نوع که میل دم را بدان اعضا زیاد نموده جمیع جلد آن موضع با بشرهٔ او مورد احساس
حرارت و حدت شود بنوعی که ابتدا مریض از او طلمند و بتدریج آن لذت مبدل گردد بوجع نخسی و حمرهٔ
مکان او نیز شدت پذیرفته اندک اماسی در او ظهور یافته عرق آن موضع را فرو گیرد و چون اینحالت
بروز نمود از چند ساعت تا چند روز باقی ماند از قلت و شدت محل دوای مستعمل و لطافت جلد موضع
مستعمل فیه ∴ اما قسم دوم که عبارتست از ادویه مفرحه ادویه باشند که پس از احداث
حمرت مورث اجتماع رطوبت در تحت بشره گردند و این قسم ادویه اقوی و سریع الفعل تر
از قسم اول است و ورمی که از اینها حادث شود زیاد تر بود بنحوی که عبور دم نیز در آن موضع الی
ترک دیده و رطوبت دم در تحت بشره متمکن گردد و آن موضع اجتماع رطوبت بسیار شبیه باشد بتاولی
که حادث شود از احتراق بآب جوش ∴ این قسم ادویه علاوه بر تأثیر موضعی توانند محرک
آلات بعیده از موضع استعمال شوند و برخی از او فات نیز محرک جمیع بدن گردند بواسطه جذب
شدن بعضی از اجزاء اندوا ∴ از ضعف قسم دوم است دراریح و فرفیون و مازریون و مایاکن
بلکیه Ammoniaque liquide و دهن کرچک هندی و جوهر سرکه و آبی که در صد درجه حرارت
باشد و مثال اینها ∴ بیان قسم سیم در قابضات ∴ بدانکه در این بیان گفتگو نمائیم
از ادویه که چون اینها را از داخل یا خارج استعمال کنیم مورث اجتماع و غلظت الیاف و نسوج

لیفیه گشته بدین جهت موجب قوت آنها شوند ∴ منقسم از ادویه بتاثیر مخصوصی آلات ذائقه نمایند که
آن را عفوصت خوانند و در صورتی که این ادویه را از خارج استعمال نموده باشند و بدان واسطه
موریث سد سیلان دم گردند اطبا فرنگ آنها را استیپتیک Styptiques
خوانند یعنی مسد دم ∴ نیز اطبا فرق گذارده اند ما بین قابضات نباتیه مره و قابضات نباتیه
بدون مرارت که قسم ثانی را طعم عفص بدون مرتیت باشد چون مازو و پوست درخت او
دادو و اداورسی Ratiana در اتانیا Uva Ursi و کات کلانی
و پوست انار و گلنار فارسی و صمغ کینو Kino ∴ قابضات مره مانند اجسام نباتیه
الخجانی را که بعلاوه عفوصت مرارت طعم نیز در آنها موجود بود مانند پوست کنه کنه و پوست
ناردن و پوست بید که در این ها بعلاوه قوه قابضه قوه مقویه نامه نیز موجود است ∴
از جمله ادویه قابضه معدنیه اند زاج سفید و سولفات دو زنک Sulfate de Zinc
واستات دو پلم Acétate de plomb و زاج سیاه ∴
ادویه قابضه مخصصند در جمع نمودن الیاف و ضیق نمودن مجرای عروق و مویه لیمفاتیکیه
و نقصان نمودن ترشحات اغشیه مخاطیه یا موضعی از بدن که سیلان غیر طبیعیه مبتلا گردیده
باشند ∴ و شبهه در آن نیست که این ادویه قوه کهزیون Cohésion
یعنی اتصالیه ذرات الیاف را زیاد و ترنما بند چنانکه هویدا شود زیرا که قطعه از امعا یا یکی از عضو را
در مطبوخ یکی از این ادویه نقیع نموده و قطعهای دیگر از همان جسم که در آن نقیع طبخ نشده باشند
برگرفته بر هر دو جسمی متساوی الوزن معلق کنند که در این هنگام قطعات نقیعه را دوام و مقاومت

بسیار افزون تر از قطعات غیر نقیعه بود :: و اطبا این ادویه را استعمال کنند در نفث الدم ضعیف و در این هنگام اغلب مفید ولی از استعمال اینها احتیاط لازم است در نفث الدم و قی الدم معدی زمانی که منوط باشند به تغییر جسمانی آن آلات لهذا در این مقامات باید از ابتدا شروع نمود بقابضات خفیفه و بتدریج با قوی رجوع نمود :: بدانکه عموماً اشاره بر خلاف در استعمال اینهاست هنگامیکه حالت تورمیه در یکی از آلات ریه موجود باشد و برعکس اشاره بر استعمال اینها بود در حالت مزمنیت که وجع او معدوم شده و ترشحات بقانون طبیعه عود نموده باشند همچون در اسهال مزمن دموی یا غیر دموی و در راههای اوزم تراکیه فرج یا مجرای بول ::

پایان چهارم

در مقویات

بدانکه مقویات که بفرانسه کرربران Corroborants و فرتیفیان Fortifiants خوانند عبارتند از ادویه مخصوصه که بجهت ازدیاد یا ایجاد نمودن قوی در اشخاصی که مبتلا بضعف یا ببطلان ذاتی یا عرضی بعضی از قوی هستند استعمال شوند :: پس هرچه بدین منظور استعمال کرده از جنس مقویات شماره شود ولی از قدیمکه مقویات در فعل ادویه یا از جملهٔ اغذیه اند اطبا اینها را بدو قسم منقسم نموده اند تنیک Toniques یعنی مقوی صرف و آنالپتیک Analeptiques. یعنی مقویات غذائیه :: بدانکه مقویات صرفه ادویه ای باشند که بواسطه استعمال طولانی و اثر موضعی موجب ازدیاد قوه شمیه و نغذیه گشته میل دم را بموضع زیاد نمایند تا بدین واسطه قوه حیات موضع

مذکور افزون تر شود ؛ در صورتیکه مقدار جزئی استعمال شوند تأثیر آنها اغلب تالی باشد که از محل استعمال
بوده ولی چون مقدارشان بیشتر بود اثر آنها پراکنده گردد و بتدریج الآلات با اکثر آنها و عموماً دوام
اثرشان افزون تر بود هنگامیکه در ابتدا آن تأثیر از ظهور روبرو کمتر باشد و برخی از ادویهٔ مقویهٔ خاصه
بواسطهٔ عفوصت خود در ابتدای استعمال قابض شوند ولی نتوان آنها را جزء قابضات شمرد
زیرا که از ادویهٔ قابضه ممتاز شوند بواسطهٔ اثر اخیر که تقویت مزاج با موضعی خاص است ؛
ولی باید دانست که تقویت مقویات منوط است ببعضی حالات بدنیه چنانچه برخی از
اوقات هیچ اثری از آنها بوجود نیاید در بعضی از منه دیگر بعوض تقویت محرک محض شوند
؛ در حالت صحت مقادیر جزئیه را چندان تأثیری نبود مگر آنکه اشتهای صادق یا
کاذب را اندک بازیاد تر فرمایند و مقادیر کلیه مورث تهوع و قی گردند و هنگام تورم آلات
تغذیه در حالت حمای بدن مهیج سبب ازدیاد علامات ردیه است ولی چون در موقع خود استعمال
شوند اجزاء لیفیه بدن مانند عضلات و بافته زنبوری را صلب تر نمایند و نبض را نیز صلابت
عارض شود بدون آنکه بر سرعت او بیفزاید و بتدریج جمیع اعمال قوت پذیرفته مریض قابل
تحمل مشقات گردد ؛ باید دانست که برخی از اوقات ادویهٔ مقویه مسهل و بعضی اوقات
دیگر موجب قبض گردند ؛ مثلا در صورتیکه منوط بضعف امعا بود ادویهٔ مقویه آنها را بقوت
منهضم سبب یبوست شود و بالعکس چون یبوست موقوف بضعف امعاء بود مانند اغلب اوقات
که مبتلا به یبوست مزمن اند از ادویهٔ مقویه اکثر اوقات اسهال رخ نماید ؛ و همچنین بدانکه
برخی از اطبای فرنگ املاح ارسنیکیه وقصبه دسمی و بیسموتی

و بیسموات Bismuth را جزء مقویات شمرده اند ولی خلاف بود
بلکه آنیفتیم ادویه را جزء ادویهٔ محرکهٔ اعصاب باید شمرد زیرا که بمقدار اندک یا زیاد تأثیر
شان بر اعصاب فقار است و اشخاصی که انها را مقوی دانسته اند بدین واسطه است
که تأثیر این ادویه فی الجمله شباهتی دارد با اثر کنه کنه در دوای امراضی که بطریق نوبه ظاهر شوند ولی
ولی هیچه مقدمات ایشان غلط است هرچند در نوبه ارسنیک و هم کنه کنه موجب دفع
است ولی همین اثر را برخی از اوقات نیز حاصل شود از تأثیر مختلفه دیگر مانند اینکه از فصد
و الکهل و حرکات نفسانیه و اگر گویند که ارسنیک مقوی است از انجهة نوبه را همچون کنه کنه
دفع کند پس بر انها الزام شود که فصد را نیز جزء مقویات شمرند و حال انکه بداهت حکم بر خلاف
او کند و قبل از انکه ارسنیک را جزء مقویات شمریم باید با تعریف مقوی را التغییر ولعه با انکه
اثبات نمود که ارسنیک موجب ازدیاد قوه تغذیه و تنمیه بدنیه است و حال انکه استعمال
ارسنیک موجب تهوع و هزال و نقصان اشتهاست ؛ و اشاره بر استعمال
مقویات بود در امراض غیر موروثه مانند سکربوت Scorbut و خنازیر
و غانغرانا و امثال انها هر در درجهٔ اخیرهٔ امراض و در مبتلایان در صورتیکه وجع و حمی بالمره فانی
گشته مزمن گردیده باشند و نیز استعمال شوند در ضعف آلات تغذیه و از خارج
مستعمل اند در تقرحات ضعفی و غانغرانی ؛ و از جمله مقویات نباتیه اند کنه کنه و الاج
او دکو اسیا Quassia و سیماروبا Simarouba
و انگوستورا Angustura و کلمبو Columbo جنطیانا و پوست

- ماردن و پوست بید و جوهر بید و پاره‌ایرا براوا Pareira brava
؛ و از جمله مقویات معدنیه اند حدید و املاح او و میاه معدنیه که در انها اجزاء حدید محلول باشند
؛ و نیز در سلک مقویات شمرده‌ام حموضات معدنیه را در صورتیکه بمقدار قلیل استعمال شود
شوند و بخصوص چون انهارا با مقویات نباتیه ترکیب کنند اثر تقویت هر دو ظاهر
از تاثیر هر یک بانفراده ؛ علی ای تقدیر چون حموضات معدنیه را استعمال نمایم
باید انهارا با آب زیادی مخلوط نمود در این هنگام رافع گردند عطش را و مدد نمایند بر تحلیل
و تجزیهء غذا و هم ترشح بول را بیفزاید و چون مدت استعمال انها طولانی گردد حرارت
بدنیه و سرعت نبض نقصان یافته نبض را نیز صلابت رخ نماید ولی چون مقدار انها
فزون تر شود یا زمان استعمالشان بطول انجامد موجب اختلال عمل تغذیه و سبب ورم
معده و امعا گردند ؛ دانالپتیک Analeptiques
یعنی مقویات غذائیه بعضی ادویه مخصوصه اند که مستعمل باشند در برخی از نقاهات امراض
مزمنه هر ازدیاد علی اعمال طبیعیه در این صورت این اغذیه فی الحقیقه اجسام دوائیه گردند
؛ و عمل انها مانند عمل سایر اغذیه بود بدان معنی که پس از رسیدن بمعده و ظاهر
ساختن تاثیر محرکی خود بتدریج بدل ما یتحلل الآلات شوند ولی ظاهر آنست که باید مقویات
غذائیه را غذائیت زیاده از سایر اغذیه بود زیرا که مقصود از استعمال مقویات
غذائیه آنست که علاوه بر نگاه داشتن بدن را بحالت خود بدنی را که از دست
رفته و زوال او را عارض شده بحال سابق رجوع دهند و شرط مقوی شدن غذا

غذا آنست که سریع الاستحاله بغذای بدنی باشد زیراکه اغلب معده مانند سایر آلات حالت
ضعف وعلل و از حال طبیعی ناقص تر است بنابراین استعمال مقویات غذائیه مقویات
بجنس غذا و بحالت خاصه آلات تغذیه ؛ و از جمله مقویات غذائیه اند اقسام نشاسته
و کیسیات ا و بخصیص در ابتدای علاج مقویات و پس از انها ماء اللحم و ماء الاکارع و نان
چربی و بیض و نیمبرشت و گوشت مرغ و گوسفند در آب پخته و یا کباب شده و محمدانند در تحلیل
رفتن انها مقدار جزئی از ادویه محرکه و شراب عفص کهنه ؛ و در قسم معالجات باید استعمال نمایند
نمود از گوشت حیوانات جوان که ژلاتین Gélatine یعنی ماده سریشمی انها
بسیار قلیل است و از لحوم مملحه که در سرکه مانده و از عرق شراب که ابتدا فی الحقیقه محرک دل
در انها مورث ضعف کردند ؛ و باید دانست که شرط مداوای بدین ادویه آنست که چون
بدن بواسطه استعمال انها سجایت طبیعیه رجعت نمود بتدریج انها را با سایر اغذیه متدرکه برکت
نموده اندک اندک متروک دارند تا آنکه یکی از آلات بدنیه بواسطه کثرت استعمال آنها بحالت
ورم مبتلا نشود ؛ بیان پنجم در محرکات ؛ بدانکه محرکات عبارت
از ان ادویه اند که اثر اولی مقدار قلیلی از انها تحریک اعمال بدنیه بود تا زمانی اندک در
این هنگامی که بمقدار قلیل استعمال بشوند اثرشان فی الحقیقه شبیه بمقویات است ولی
چون مقدارشان را زیاد نمایند فرق مابین انها واضح و ظاهر خواهد گردید مانند آنکه اثر مقویات
بتدریج و متصل بود و بدون سرعت یافتن حرکت قلبیه و بدون تغییر فوری لون صورت
و حرارت غریزیه چرا که بمدت طولانی استعمال شوند بر عکس محرکات که بزودی حرکات

غیرارادیه آلات و دوران دم را سریع و حرارت غریزیه را اضافه نموده مورث علامات
هیجان دماغی و عصبی گردند و بهمان سرعت که ابتلاآت را بروز نموده اند نیز در هنگام ترک استعمال
انها فانی و معدوم شوند ؛ و این ادویه محرکه بعضی محرک کنند جمیع بدن را و برخی دیگر بعضی اعضای
مخصوصه یا آلتی خاص را بنوعی که اطبا فرنگ انها را از قبل اعمال خاصه یازده قسم تقسیم نموده اند
که تفصیل لازم هریک از انها را در اینجا بیان می نمائیم ؛ اول از انهاست ادویه
محرکه عمومیه و از انجمله شمریم ادویه محرکه آسیحانی که تاثیر قوه خاصه خود را یکدفعه بجمیع بدن بنمایند
و اعصاب را ادویه بهر چند اثرشان عام ولی بخصوص تاثیر انها ظاهر شود در آلات عصبیه که چون
تحریک انها قوت پذیرد موجب تشنج گردد ؛ و اغلب استعمال شوند در هر زمانیکه اشاره
بر استعمال مقویات بود و اثر انها نیز بسیار شبیه باشد باثر مقویات جز در طول دوام اثر خیر
و از انجمله اند افسنتین و وج و سیر و انژلیکا *Angélique* و انیسون
و ارنیکا *Arnica* و بادبان و بادبان ختائی و قهوه و بابونه و دارچینی
و سنبل و جوز هندی و اقسام نعناع و چای و وانیل بو *Vanille*
و روغن ماهی و الکل و امثال انها ؛ و فی الحقیقه حرارت و روشنی و هوای متعفنه و آب
و الکتریسته *Électricité* و غذا از جمله محرکات لازمه حیاتند که بواسطه
زوال یا نقصان هریک نقص کلی بر بدن سالم وارد آید ؛ دوم از انهاست محرکه
ضد تشنجی که عبارتند از ادویه اسجابی که اثر خاص انها رفعیت دادن اعمال عصبیه و ...
است بسکان طبیعته خود و اغلب اثرشان فوری بود سیما در اشخاص ضعیف البنیه

د عصبی

وعصبی المزاج ولی بسرعت این اثر زایل کرده ومزاج بسهولت بدانها معتاد شود ؛ واکثر
تقویت نمایند آلات عصبیه را ورفع وجمع کنند بدون کیفیت تسکینیه نتیجه مخدرات را حاصل کردند
زایل یافتن حرکات غیر طبیعیه عضلات را مشروط بدانکه منوط بتورم دماغ نباشند واز آنجمله اند
عنبر وجند بیدستر ومشک وهویل انیمال دودیپل Huile animale de Dippel.
که عبارت است از جوهر شاخ بز کوهی ویا درنجبویه وبرگ وگل نارنج وفو وسنبل هندی وانقوزه
وداشن وکافور ونفط سفید وکهربا واقسام اتیر Ether وکلورور دوزنک
Chlorure de Zinc وسیانور دوفر Cyanure de fer
واکسید دوبیسموت Oxyde de Bismuth واکسید دوزنک
Oxyde de Zinc وسولفات دوکویور آمونیاک
Sulfate de Cuivre ammoniacal وامثال اینها ؛

سیم از آن جمله ادویه محرکه دماغ ونخاع که بفرانسه اکسیتاتور نرو
Excitateurs nerveux نامند که عمل اینها مختص بود بتحریک آلت مذکوره
واشتغال خاص هویدا کرده هر آن زمانی که بمقدار تام در حیوانات یا اشتباهاً در انسان استعمال شوند
که فی الحال حرکات غیر ارادیه بی نهایت بلکه برخی از اوقات تشنج عارض شود وچون
اشتغال خاص از اینها بظهور پیوندد لهذا اینها را برخی از اطبا استعمال نمایند در بعضی از اقسام
فلج وبطلان عمل برخی از آلات ؛ معروفترین این قسم ادویه است کچوله وجوهر آن
ادوموک ماهی وپی کروتکسین Picrotoxine وسکاله

Segale والکتریسیته Electricité دوه

مقناطیسیه که جمیع آن ها تأثیر محرکیت مخصوصه بدماغ و نخاع و اعصاب منسوبه از آنها دارند ؛

چهارم از انهااست ادویه محرکه قوه باه که نفرانسه افرودیزیاک Aphrodisiaques

نامند که عبارت از ادویه مخصوصه‌ایکه بواسطه استعمال انها میل بجماع را زیاد نمایند هرچند محرکات

بسیاری در اینخصوص ذکر مینمایند ولی فی الحقیقه زیاده از دو دوا نیست که بدون شبهه تأثیر بر آلات

تناسل دارند مانند ذراریح و فسفر Phosphore واین تأثیر مخصوص نیز

چندان محرک عمل مذکور نیست بلکه باعتقاد برخی از اطبای فرنگ حالت مرضیه بعمل آورند که

بدان واسطه موجب ازدیاد حرکت میشوند نوعی که از استعمال بقاعده انها بعضی اوقات ضرر کلی بوجود آمده

؛ بعقیده بنده عمل الات تناسل مانند عمل سایر الات منوط بسلامت مزاج و بعضی از حرکات

نفسانیه است چنانچه در شفائیه در تعریف امراض الات تناسل مذکور میشود ؛ پنجم

از انهااست ادویه مدره طمث که عبارتند از ادویه مخصوصه برای زیاد نمودن عمل طمث ولی باید دانست

که حبس طمث علتی است منوط بچند سبب که هر یک از انها را علاجی خاص بود واگرچه برخی از ادویه

را در اینمرض مخصوص دانسته ولی این اثر از انجهت است که آن ادویه عمل تحریک عمومی بر بدن دارند

واز انجهت که خود رحم در حالت طبیعیه در هیجان است لهذا اثر انها بر رحم زود نمایان شود ؛

مثلا در صورتیکه آهن مدر طمث گردد نتوان گفت که خاصیت آهن این بود بلکه بواسطه

رجعت دادن دم باستحاله طبیعیه ترشح مذکور نیز برقرار شود ؛ علی ای تقدیر بعضی از اطبا

ادویه مدره طمث را بدو قسم منقسم نموده ؛ قسم اول ادویه مدره طمث اند بدون واسطه که

که عمل آنها هیجان دم است بعروق شعریه رحم ولی در سایر آلات هیجان نیاورند مانند
الکه زعفران در نسوان جوانی که مبتلا بمرض بواسیرند هر گاه در هنگامیکه موعد طمث اینها
نزدیک شود استعمال شود مورث سیلان دم بواسیری گردد و بالعکس چون موعد
طمثشان نزدیک بود و پس از دو الی سه روز از استعمال او دارا طمث زودتر و مقدار
او زیاده از مقدار معتاد خود بروز نماید :: والکثر این قسم از ادویه معطرند ولی رائحه آنها چندان مطلوب
نیست مانند ابهل و افسنتین و سذاب و انقوزه و جند بیدستر و عرعر و بابونه و بودنه
و بادرنجبویه و سکبینج و مریکی و بیخ تازه خرما و امثال اینها :: قسم دوم ادویه مدره طمث اند
بواسطه که عبارتست از ادویه اینچنانکه بواسطه رفع نمودن حالت غیر طبیعیه مزاج موجب
رجعت ولون طبیعی دم گردند چنانکه چون مزاج دموی بود اشربه بارده تواند
باعث سیلان دم گردند و برخی از اوقات نیز در اینحالت تفاوتی کلی دیده شود
از نخوراندن تنبیه و ازمنع رجلین یا دخول در ماء فاتر تا مورث رفت دم شود و
بالعکس در ضعف عمومی چون انمی Anémie منفعت تامی بخشند استعمال ادویه
حدیدیه و امزجه بادجه که سبب حبس طمث مجهول است وضع مشمع ذراریح در قحد
و استعمال الکل سنبه مفید خواهد بود و در نسوان فربه برخی از اوقات عجیب افتد
مسهل قوی :: و چون این دو قسم ادویه مدره طمث را قبول نمودیم ناچار توهم برمان
کون آنکه علاوه بر ادویه مدره طمث بواسطه یا بدون او بعضی تدابیر هم بر ادرار طمث اند
که همچون ادویه مخصوصه در هنگام علاج استعمال اینها لازم گردد مانند حرکت رکوب یا امر راه

و شنا در زورخانه و سکنی نمودن در اهویهٔ سالمهٔ کوهستانات که چون بدین تدابیر حرکت
دم سریع تر شود قوای بدنیه نیز افزون تر شده ترشح طمث بحالت طبیعیه رجوع نماید ::
ششم از انهاست ادویهٔ مدرهٔ بول :: بدانکه چون در برخی از امراض مزاج منفعه ادرار
بول را اضافه نماید و بواسطهٔ بول بعضی از اجزاء غیر لازمه را که سبب یا نتیجهٔ مرض گردیده خارج
سازد در هنگام علاج نیز بعضی از اوقات سعی نمائیم که بول را بدین منظور اضافه کنیم
بنا بر آنچه از تجربه رسیده که اشربهٔ حاره بمقدار زیاد موجب ادرار مقدار کثیری از بول گردیده بدین
جهة حرارت بدنیه را تخفیف رخ نماید و نیز دیده اند که چون در اشربهٔ حاره بعضی ادویهٔ
مخصوصه داخل نمایند برخی از اجزائی که سبب یا نتیجهٔ مرض اند بهمراهی بول خارج گردند و همچنین
در هنگام تجربات معلوم گردیده که بعضی ادویهٔ مخصوصه موجب ازدیاد بول در صورتیکه بواسطهٔ اسباب
غیر نمایان مقدار او نقصان پذیرفته باشد :: پس بنابر آن ادویهٔ مدره ضروری که
انها را جزء ادویهٔ مبرده توان شمرد مانند نیترات دو پطاس Nitrate de Potasse

قسم دوم ادویهٔ مدره آنچنانی است که موجب اخراج اجزاء غیر لازمه باشد با بول مانند
سورنجان و ... که مورث اخراج اسید اوریک Acide urique
اند :: قسم سوم از ادویه است که نقصان ادرار بول را بحالت طبیعیه رجوع دهند و فی
الحقیقه این قسم اخیر از ادویهٔ مدرهٔ خاصه اند زیرا که قسم اول از ادویهٔ مذکوره بهمان صورت
که وارد شده خارج گردد و قسم دوم اجزاء غیر لازمه را از بدن خارج کند بدون ازدیاد
مقدار بول ولی در هنگام استعمال قسم ثالث از ادویه فی الحقیقه مقدار خود بول افزون

تر شود ؛ باید دانست که عمل ادویهٔ مدرّهٔ بول منوط است بچند شرط مانند محلول بودنشان
در آب یا مایعی دیگر نتیجه آنکه در صورت استعمال آنها بطریق حب یا سفوف تأثیر آنها
بسیار کمتر است بالنسبه بمحلول آنها و نیز اثر محلولشان در حالت سرد کمتر بود از آنکه گرم
یا در حالت فتور بوند و لازم است که مسکن مریض چندان گرم نباشد زیرا که بتجربه دیده شده
که هر چند حرارت خارجه کمتر بود ترشّح و ادرار بول اضافه گردد ؛ بدانکه در دستورات طبیه
باید ادویهٔ بول را بدو قسم نمود قسم اوّل ادویهٔ مدرّهٔ ملیّنه که از جنس ادویهٔ ضد ورمی اند قسم ثانی
ادویهٔ مدرّهٔ محرّکه اند که هم آنها را حارّه گویند ؛ و قسم اوّل از قسم دوم مستعمل تر بوده از قسم اوّل
میباشد شوره و نباتات شوره دار چون ورق کاذبان و گل ادو و اشترغار و نبات معروف
به هفت بند و بارچوبه و چوده کازران و صابون بادام و بی کربنات دو سود
و میاه معدنیه قلیائیه و ماء الجبن Bicarbonate de soude
و شربت لیمو و سکنجبین و طرطیر و این ادویهٔ مدرّی نیکو باشند در حمّیات و در امراض ورمیه
؛ و قسم دوم مستعمل بود در صورتیکه اشاره بر ازدیاد ترشّح بول باشد چون در ضعف
مثانه و در تغییر جسمانی قلب و بعضی از اقسام استسقا ؛ و برخی از اوقات طبیب را بسیار
صعب بود تشخیص آنکه بچه قسم از ادویهٔ مدرّه باید رجوع نمود و در این صورت بهترین تکلیف
طبیب آن است که بمدرّات ملیّنه ابتدا کرده و بتدریج بمدرّات حارّه منتهی گردند ؛
عموماً باید دانست که اطبّا مشتغل دارند ادویهٔ مدرّهٔ بول را بخصوص در اقسام استسقا
تا بدین واسطه رطوبات مجتمعه در بافته زنبوری یا در تجاویف میل بکلیه نموده و براه مثانه از

بدن خارج شوند وبدین منظور اغلب اوقات رجوع نمایند بادویه مدره محرکه چون تخم کاکنج وپوست درخت افطی واد واورسی *Uva ursi* وپیاز عنصل دیگر مصری ودژیتال *Digitale* وکوپاهو *Copahu* وجوهر شنفر واکونیت *Aconit* وذراریح وبرخی ازادویه معطره چون زیره کرمانی وتخم جعفری وبادیان وتخم کرز ممد انه بر عمل مدرات مذکوره ؛؛ واقوال اطبا در خصوص استعمال اشربه وعدم او در استسقا مختلف بود بنحویکه برخی استعمال انها را جایز دانند بجهة افراط عطش مفرط مریض تسکین یابد وبعضی دیگر بواسطه ازدیاد رطوبت ازانها اجتناب ورزند ولی باعتقاد حقیر قول نخستین اصح ازدوم بود وزیانی از اشربه نرسد در صورتیکه بازدیاد بالفعل باشند نبود چنانچه در چند نفر از مستسقیان خود باثبات رسانیده ام که مقدار آب مشروب تمامه با بول خارج گردیده هیچ مقدار را از اورا در نسوج بدن توقف ننماید ؛؛ ودر نیز در امراض آلات بول بسیار رجوع شود بادویه مدره ولی در جمیع اوقات استعمال انها غیر جایز وبا احتیاط بود وبس بدانکه چون بول بدون وجع خارج گردد نقصی در استعمال انها نباشد ولی چون بول با وجع وصعوبت خارج شود اکثر از منه استعمال ادویه مدره موجب ازدیاد علامات ردیه اش بواسطه املاح حاره محلوله در خود بول با در لوده مشتعله ؛؛ پس بنا برین باید اختیار نمود امراض الات بول را ازانکه بدانستیم که ادویه مذکوره درکدام مفید ودرچه قسم مضر گردند ؛؛ چون رجوع نمائیم بمدرات بجهة اخراج حصاه یا رمل مثانه باید بدانها ابتدا نمود تا از تجربه رمل یا حصاه اجزاء مرکب سازنده انها شناخته شود ؛؛ هفتم ازانهاست ادویه معرقه ؛؛

ناجوادن

باید دانست که ادویه معرقه را اقسام بسیار بود چنانکه فی المثل حرارت خارجیه واستعمال وافی
مایعات بمقدار تام موجب تعریق شدید است و در هر زمان که انسان اشربه زیادی نوشد
فاضل اینها بواسطه ادرار وتنفس وتعریق خارج میگردد ∴ وچون بدن را گرم نگاه دارند بواسطه
لباس یا توقف در مساکن حاره رطبه عرق شدید حاصل شود وبالعکس چون بدن سرد بود اضافه
رطوبات با ادرار خارج گردد وعموما توان گفت که دلک بدن وحرکت وهر عمل
که دوران دم را سریع نماید موجب عرق گردد وهمچنین از استعمال خارجی میاه بارده بواسطه ضدیت
عرق حادث شود ∴ وچون عرق بنهایت عروض یابد بنفسه یا بواسطه بحران طبیعت یا
نوشیدن ادویه مخصوصه یا استعمال تدابیر خاصه علامات مقدمه موجوده از این قرار بود که
صورت را حمرت پدیدار شده فی الجمله تهیجی در او نمودار گردد یا حرارت عمومیه بدن و نبض
عریض وسریع شده جلد نیز در ابتدا نظارت ولینت پدیدار گردد بالاخره رطوبت بهم رساند
که بتدریج این رطوبت بخار به قطره قطره مجتمع شده خارج گردد ∴ وچون این حالت ظاهر شود
دو حالت لازم او باشد یکی هیجان جلدی دویم سرعت دوران دم علاوه برانکه حرارت
خارجیه مجاوره و شربه بمقدار تام خواه گرم خواه سرد ممد بر تعریق اند ∴ وتقسیم نمایند تدابیر وادویه معرقه را
به خارجیه دوم داخلیه واز جمله خارجیه بود دلک وتوقف در حمام ودر هوائی که اسخن از بدن
باشند ولباس گرم وامثال اینها ∴ دویم سلک ادویه معرقه تواقلیه شمرند مطبوخ خارخاری
وخطمی وبادرنجبویه وبابونه واقطی وکشنی وانیسون وساسافراس *Sassafras*
وعشبه وچوب چینی وچوب گوایاک *Guajac* ومسک وعنبر وکبریت

و اثیمون و ترکیبات او و ترکیبات الکحلیه و برخی از ترکیبات اپیکا ؛ و از این فهرست
معلوم است که تا چه مرتبه ادویه معرقه با یکدیگر مختلفند و فی الحقیقه جهت استعمال لازم بود فرق
مابین آنها چنانکه در بعضی امزجه با ادویه معرقه ملینه و در برخی از امزجه دیگر بمعرقات حاره باید رجوع
نمود ؛ و امراضی که لازم دارند استعمال معرقات را نیز بسیار مختلف اند چنانچه آنها را مستعمل دارند
در نوائب و در اورام عضلانیه و امراض جلدیه و نزلات ؛ هشتم از آنها است ادویه محرکه
الآلات صدری که بعضی از آنها داخل در ادویه الخنانی است که بفرانسه اسپکتران

Incisifs یعنی مخرجه بلغم و هم انسیزیف Expectorants

یعنی مقطعه او مانند و عمل مخصوص آنها بر غشای مخاطی ریه و قصبه است که بدین واسطه بسهولت مقدار
بلغم طبیعی که بافراط مجتمع شده خارج گردد یا ازدیاد ترشح او را انقصان رو کند ؛ و اکثر ادویه
که بدین منظور استعمال شوند سبب ازدیاد ترشح را رفع نموده موجب علاج گردند ؛
و بعضی از آنها موضعیه اند مانند بخارات و برخی دیگر را باعتقاد اطبا عمل مخصوص بر غشای مخاطی باشد
که بسیار مفید اند در نزلات مزمنه مانند اقسام لبان و اُشق وچاز عنص و برخی از ادویه دیگر
که در بعضی از امراض مزمنه ریه منفعتی تامه بخشند همچون سولفات دو زنک ulfate de Zinc
و استات دو پلم Acetate de plomb موجب ازدیاد اخراج بلغم باشند بلکه سبب
گردند انسداد ترشح او را بنوعی که اطلاق مخرج بلغم بر بعضی از آنها بمعنی و علامات ادویه
محرکه مخصوصه آلات صدریه که در برخی از ازمنه مخرج بلغم شوند آن چنان ادویه ئی باشند که تغییر
دهند حالت غشای مخاطی این آلات را و خروج بلغم در این صورت نتیجه اثر اخیر انقسام آن ادویه است

∴ و از جمله ادویه محرکه آلات صدریه شمرده بخار کلر Chlore و بخار بعضی از
آتاناک Iode و یود Ammoniaque و آب و نفط و هم جوهر حسن لبان
و جوهر سرکه و دخان توتون و باتوره و جموع منبسته و بلسامات و اثیمون فی مقدار
بسیار اندک و اپیکا و پیاز عنصل و سبزه سنگا Senega و مولفات دور یک
Acetate de plomb و استات د و لم Sulfate de Zinc
و املاح ارسنیکیه Arsenic را و احتمال کلی بر آن است که تاثیر این ادویه
بواسطه جذب شدنشان بوده نه تاثیر موضعی زیرا که بعضی از این ادویه بواسطه جذب شدنشان
تاثیرشان بر آلات صدریه در بول نیز ظاهر گردند ∴ نهم از انهایت ادویه مولد اللعاب
که بفرانسه ماستیکاتوار Masticatoires یعنی ممد بر عمل مضغ و هم سیالاکوک
Sialagogues یعنی مولد بزاق نامند که عبارتند از آن چنان ادویه که
بواسطه تاثیر موضعی فوری بر غشای مخاطی دهان و غدد او موجب ترشح تامه بزاق شوند
و اغلب از ترشح زیادتی بعد ترشح بزاقی که از استعمال زیبق حاصل آید بود و بر که ترشح زیبقی
تدریج و بسبب اسیال زیبق است در تمام بدن و هم ترشح بزاق زیبقی مدرا که است برعکس ترشح
بزاق که از ادویه مولد بزاق حادث شود که او را با بزاق سالم فرق در مقدار تفاوتی نبود
∴ علاوه بر این در صورت طول استعمال ادویه مولد بزاق محرک معده گردد ∴
و این ادویه استعمال شوند بجهت تحریک زبان در هنگام استرخای او و یا به منظور جذب اخلاط
در برخی از امراض موجعه راس ∴ و از این قسم ادویه اند عاقرقرحا و زنجبیل و تولاغ اوتی و

و فلفل فرنکی و فلفل هندی و میخک و توتون و امثال انها ؛ و هم از انهاست ادویه معطسه که بفرانسه
سترنوتاتوار Sternutatoires یعنی معطس و هم ارن Errhins یعنی
مخصوص بینی کو یند که بواسطه استعمال موضعی در غشای مخاطی بینی موجب ازدیاد ترشح بلغم او
و هم موجب عطسه کردند بواسطه اثر محرکه انها که بتوسط شعبه انفی عصب زوج پنجم از اعصاب
دماغیه بدماغ رسد ؛ و برخی ازین ادویه مانند قند و سفوف برک اسطوخودوس معطس ملایم بوده
ولی فرفیون و وراترین Vératrine معطس بسیار قوی باشند و در حد وسط است
انفیه متداوله ؛ و این ادویه چون بمقدار تام معمول دارند مجذوب شوند چنانچه ظاهر شود در
اشخاصی که معتاد بانفیه هستند که از استعمال انها مبتلا کردند بتهوع و سایر علامات دخول توتون در
دوران دم ؛ و نیز طول استعمال ادویه معطسه موجب زوال و بطلان قوه شامه است و هم
تغییر دهد صوت را و در هنکام مبتلا بودن بینی بتقرح سیفلیتیکی Syphilitiques
بعضی از اطباء استعمال ادویه معطسه را موجب حدوث نواصیر دانسته و این قسم از ادویه مستعملند بطریق
جذابات در اورام مزمنه چشم بخصوص در صداع مزمن ؛ و از جمله ادویه معطسه قند مسحوق
و کلکلوتی و مرزنجوش و اسطوخودوس و توتون معروف بانفیه و فرفیون و خربق ابیض و
دراترین Vératrine و اسارون شامی و نمک طعام مشوی و نشادر و سولفات
دو مرکور Sulfate de Mercure مشروط بانکه هریک از انها در برخی و درشتی
در حد وسط بوند ؛ باز و هم از انهاست ادویه محرکه محلله که بفرانسه التران Altérants
یعنی تغییر دهنده و هم فوندان Fondants یعنی محلله خوانند که عبارتند از انچنان ادویه که

ادویکه تغییری دهند حالت مرضیه را بصحت بدون چندان تغییری ظاهر بدانیمعنی که بدون قی واسهال وعرق وسایر بحرانات دافع مرض کردند نه اینکه مانند مستفرغات اجزاء غیر طبیعیه را براهی معین از بدن خارج نمایند :: وچون به نسبکی ملاحظه کنیم متوبات در انهضام ضعف عمومی واد و به ضد ورمی در اورام وکنه کنه در نوبه ارجتی ادویه مغیره مشراهند بدلیل انکه مزاج علیل را رجعت بحالت صحت دهند بدون اخراج ماده مخصوصه وبرخی از ادویه مغیره را اثری فوراً بر مرض بود همچون کنه کنه وبعضی دیگر را تاثیر تدریجی بود مانند زیبق در سیفلیس وبرخی دیگر ازجهه اختلاف مقدار در زمانی دیگر مستفرغند چنانکه زیبق بمقدار اندک تغییر دهنده و بمقدار تام مسهل است وهمچون صبر زرد دنبا علی هذا خواص اعظم از ادویه بیز چون سایر ادویه نیستی است وبعقیده قدمای اطبا ادویه مغیره موجب نضج بودند رطوبات بدنیه را ولی احقیقت عمل وتاثیر انها مخفی باشند وچون اغلب مشغول اند در تغییر جسمانی الآت انهد معلوم است که استعمال شان تیز باید طولانی بود تا تواند اثری از انها بظهور رسد ومعروف ترین ادویه مغیره است فر Chlore وبرم Brome ویود Jode وارسنیک Arsenic وزیبق Ph—— وپلاتین Platine وشوکران ونباتات قلیا پیه دار سوخته ذغال حیوانی ومورباب والمانیاک Muriate d'ammoniaque وکبریت ومورات دوبارت Muriate de Baryte.

:: باب ششم در مستفرغات

بدانکه عموماً مستفرغ گویند هران دوائی را که ممد باشد در اخراج اجزای فارجه یا غیر طبیعی

را از آلات و اوعیه‌ئیکه حامل آنها اند بدین واسطه ادویه مدره بول و مخرجه بلغم و معرقه و مدره طمث از
اقسام مستفرغات اند ولی اطبای فرنگ عموماً مستفرغ گویند ادویه‌ئی را که مخصوص باشند در
در حصول قی و اسهال که قسم اول را ومیتیف Vomitifs یعنی مقی و قسم دوم را
پورگاتیف Purgatifs یعنی مسهل نامند ∴ اما ادویه مقیه ∴ بدانکه
اغلب ادویه و اغذیه را چون بمقدار زیاد نوشند موجب تهوع و قی گردند ولی لازم مقیات
خاصه آن بود که بمقدار جزئی از آنها مورث اخراج اجزای موجوده در معده شود ∴ در
اغلب اوقات بیست الی سی دقیقه پس از نوشیدن مقی حالت تهوع و کسالت عامه
ابتدا کند با صغر و عدم انتظام نبض و سفیدی و سستی شفتین و نقصان حرارت غریزیه و
خروج بزاق بمقدار تام و کدورت و تیرگی عینین ∴ و این علامات در مقام درجه اولی
باشند قی را که دوام نمایند تا در درجه دوم اجزای موجوده در معده براه مری از دهان خارج
گردند در این مقام جمیع علامات مذکوره تغییر پذیرند مانند آنکه نبض عظیم و منتظم و حرارت بدنیه شدید و عرق
جلد را فرو گیرد و چون در زمان قی آلات بطنی فشرده میشود و بدین سبب دوران دم در ریه
صعوبت بهم رسد لهذا دم نیز بصعوبت از ریه رجعت نموده صورت منجمد و سرخ گردد
با حمرت ملتحمه و انتفاخ ورید وداج و ترشح دمعه زیاده از مقدار طبیعی و از آنجه که معده از شدت
حرکت غیر طبیعی عارض میشود صداع و وجع عضلتین حادث شود و در بعضی از اوقات خروج
بول و براز بدون اراده ∴ و ماده مخرجه از معده مختلف است بدین نوع که بعضی از اوقات
خلط دمویه در او موجود است که از انصداع عروق شعریه حلقوم حادث شوند و مقدار قی نیز مختلف است

از قبیل حالات آلات تغذیه و مزاج مریض :: و چون قی سد شود حالت ضعف بر مریض
باخماید بالنیت و ضعف نبض و بندرت ضعف مزاج چنان شدت پذیرد که بهلاکت
رساند چنانکه دیده شده در شخصی مبتلا بدرجه اخیره سل که مقی بدو داده اند بطور خارج
رسم حجمیع در ریه که اغماء شدیدی اورا عارض گردیده منتهی شد بموت :: و نیز از جمله تاثیرات
ادویه است پس از استعمال ادویه مذکوره بدون موقع حالت اغماء و هیجان دم بدماغ
و نفث الدم و سیلان طمث و فتق بطنی و سقط جنین و انقلاب رحم و امثال آنها در مسلکه
عمل عضلات در حین عمل قی بسیار شدت یافته باشد :: و شدت و طول زمان قی
مختلف بود باختلاف ادویه مستعمله چنانکه سولفات دو زنگ Sulfate de zinc
و سولفات دو کویور Sulfate de cuivre بسیار سریع الاثر و تهوع آنها
بسیار قلیل است و بدین جهة از جمله مقیات جیده اند در مسمومین بسموم مخدره و انتیمون
و توتون از جمله مقیاتی باشند که در عمل قی بطئی و برعکس موجب تهوع طولانی اند بنوعی که
اشاره بر استعمال آنها در صورتی است که مقصود ضعیف نمودن مزاج مریض بود ::
بدانکه از استعمال مقیات رشح بلغمی معده و اثنا عشر ازدیاد پذیرد چنانکه هویدا باشد از رطوبت
غلیظه شبیه بخلطی که در آخر زمان قی ظاهر میگردد و از یاد نهادن دیگر شخصی که زیاده از مقیات
در اثر و ترشح شده بواسطه قی بکمین نیم اخراج نموده :: در بعضی از اوقات بهمراهی اخراج
مدفوعه یعنی صفرا خارج گردد و بعضی چنان گمان نموده اند که صفرا قبل از استعمال مقی در
معده موجود بوده ولی نه چنین است زیرا که صفرا در ابتدای قی دفع نشود و هم در هنگام خروج

هر قدر مدت قی افزون تر شود مقدار او نیز افزون تر گردد پس معلوم است که ادویهٔ مقیئه ممد اند
بر اخراج صفرا از مخزن خود :: و هم بدانکه مورث عروض قی شود اثر مخصوص بعضی از ادویه بر عصب
زوج دهم و شعب عصب گانگلیونی که در معده و معاء علیا متفرق اند :: و ثبوت قول
اول بدین است که بواسطهٔ احتکاک حلقوم به پر مرغ قی عارض شود در حالیکه هرگاه آن پر فرو
رفته بمعده رسد مورث قی نگردد پس چون اعصاب مذکوره محرک معده و حجاب حاجز
و عضلات بطنیه گردیده اند بشدت تامه مبتلا شوند بحرکت غیر طبیعیه که موجب خروج اجزای موجوده
در معده است :: بدانکه اطباء ادویهٔ مقیئه را معمول دارند در امراض مختلفه مثلا در صورتیکه [illegible]
غیر طبیعیه منوط بود با امتلای معده یا موجود بودن اجزاء غیر منهضمه یا از بودن حموضات
معده و در عدم اشتها و در نوشیدن بعضی از سموم ادویهٔ مقیئه اغلب بسیار مفید باشند
در برخی از اوقات موجب خروج حصاة مراره اند بواسطهٔ فشاری که بجمیع آلات بطنیه وارد آیند و هم
بواسطهٔ احداث استرخاء در مجرای مراره و همچنین نیکو بود استعمال آنها در برخی از امراض تشنجیهٔ آلات
تنفس اگرچه دلیل بر نیکویی تاثیرشان واضح و هویدا نیست و هم بدانکه در ابتدای حمیات [illegible]
مقیئات اغلب مفید باشند مشروط بدانکه حالت حمائیه منوط بورم آلات تغذیه نبود
و چون بمقدار جزئی نوشیده شوند بنوعی که مورث تهوع فقط گردند استعمال آنها نیکو بود
در اقسام نزف الدم که در اینصورت قوهٔ نبض از نقصان روی نماید :: علاوه بر مذکورات
جایز بود استعمال این نوع از ادویه در استسقا که در اینصورت موجب ازدیاد ترشح بول
دارد یا دفع عرق حاده گردند :: اشاره بر خلاف در استعمال این نوع از ادویه در استسقا

در صور

که درانصورت قوه نبض را نقصان رونماید ∴ علاوه بر مذکورات جایز نبود استعمال
این نوع از ادویه در استسقا که درانصورت موجب ازدیاد ترشح بول و ازدیاد عمل عروق
جاذبه گردند ∴ اشاره برخلاف در استعمال اسهالات هنگام هیجان دم براین سیما
چون علاوه بر هیجان موضعی مذکور مزاج مریض دموی بود و هم در صورت
منور بودن یکی از آلات تغذیه دور حمل هر انقلاب رحم و فتق ∴ و باید دور آن
که مداومت استعمال مقیات موجب ضعف معده بود ∴ و هر مقئی باید محلول یا
یا مخلوط در آب باشد و ممد بر قی است نوشیدن ماء فاتر یا چای یا بوره منفرداً ام
بدانکه معده و مهیا ساختن اثر او و به مقیه موقوف بود بر طلوب و بد طبیب بواسطه نوشانیدن
چای ختائی یا مطبوخ مازو یا جوهر او چنانکه در نسخه باصره به مذکور شد ∴ و معروف ترین
ادویه مقیه بود اپیکا و پازهر معدنی و اساروت شامی و بیخ مقیه کبود که بفرانسه وی
اول *Viole* خوانند و خردل سفید و توتون و انتیموان فی و سولفات دو زنک
Sulfate de cuivre و سولفات دو کویور *Sulfate de Zinc*
و کرمس منرال *Kermes minéral.* اما مسهلات آن چنان بود
اند که بمدت طولانی اخراج براز را شدید نمایند و علت شدت عمل ازدیاد حرکت
طبیعیه امعاء و ترشح انهاست ولی این دو سبب مختلف شوند از قبیل مزاج مسهلات نوعی
که مسهلات ملینه موجب ازدیاد حرکت و مسهلات قویه بخصوص مورث ازدیاد
ترشح اند و چون سبب افراط استعمال شوند باعث تهوع و قی و وجع و ورم معده و امعاء گردند

با برودت اطراف و ضعف نبض ❊ و جمعی مسهلات را اشربه ملینه همچون ماء الشعیر و شربت
قند و آب گوشت و چون سطح الآلات تغذیه تخمیناً هزار و چهارصد پوس اندر پوس است که
در هنگام شرب مسهلات جمیع این سطح را ترشح زیاده از حالت طبیعیه شود معلوم میگردد که
تأثیر مسهلات مخصوص و معتدبه در هر صورت که طبیب لازم داند اخراج رطوبات
مدبره را و بجهت این ازدیاد ترشح است که پس از نوشانیدن برخی از مسهلات مقدار
کلی از رطوبات مدبره خارج گردد و از جهت اخراج این رطوبات عطش رخ نماید و هم موجب شود
جذب شدن رطوبات مجتمعه در بعضی از تجاویف را ❊ و برخی از اطبا فرق گذارند
مابین مسهلات بارده و حاره و از قسم اول دانند املاح مسهله را زیرا که مسهل بودن آنکه سبب ورم
گردند در عقب پس از زوال اثر موجب تخفیف حرارت و حمی باشند و از جمله قسم دوم شمرند
آنچنان مسهلاتی را که در هنگام اثر مورث قوت نبض و حرارت مدبره اند شروعی که در ایام
حمی و ورم استعمال آنها ممنوع بود ❊ ولی ما در این جا مسهلات را منقسم نمائیم به شش
قسم ❊ قسم اول از آنها ادویه است که اطبای فرنگ لاکساتیف Laxatifs
و هم لنیتیف Lénitifs یعنی ملینه نامند مانند شیرخشت و ترنجبین
و فلوس و تمرهندی و آلو و عسل و طرطیر و بعضی از روغنها چون دهن کرچک که بدون
از حرارت گرفته باشند و دهن بادام شیرین و دهن زیتون هرچند ادویه
مذکوره ملینه نامند از جهت که باعث اخراج مقدار کثیری از براز نمیشوند بدون احداث
هیجانی معتدبه و بدون تأثیر تام در مزاج ولی با وجود این شیرخشت مورث قولنج

اَرد چنانکه در تحفه ناصریه مذکور شده و این قسم از دوا به استعمال شوند در صورتیکه منظور تخلیه نمودن
آلات غذیه بود بدون حدوث هیجانی تام چنانکه لازم که در اطفال و نسوان حامله و در حین
مبتلا بورم یکی از آلات غذیه یا از آلات بول یا فتق یا خروج مقعده یا بواسیر یا تشنج عضلانی
مقعده و پس از عمل ید جراحی در بطن یا لگن :. قسم دوم مسهلات بارده یا ملحیه اند مانند
فسفات دو سود *Phosphate de soude* و سولفات دو سود *Sulfate de Soude*
و سولفات دو پطاس *Sulfate de Potasse* و سولفات دو منیزی *Sulfate de Magnésie*
که بخصوص استعمال شوند در هنگامیکه علاوه بر اسهال منظور بود اخراج رطوبت کثیره از بدن
زیرا که این نوع از اینها بسیار رقیق است :. و چون بمقدار لازم مزاج بنوشند بهیچوجه گرمی
حرارت و هیجان زیاد نکنند هر چند مورث عطش اند و در اشاره بر استعمال اینهاست در
امراض حمائیه و ورمیه و امراض دمویه در هنگامیکه اسهال قوی لازم بود قسم سیم از اینهات
مسهلات حاره خفیفه همچون سنا؛ کی در بوند چینی صبر زرد :. و اثر این دوا قوی
از اثر مسهلات سابق الذکر است هر چند اینهارا حاره گویند ولی از اینها القدر شدید نبود که انقدار
لایق موجب ورم کنند :. و سنائی مستعمل بود چون منظور اخراج براز و هیجان جزئی
بر امعاء ضعیف باشند زیرا که علاوه بر قوه مسهله قوه مقویه نیز دارا بود و صبر مخصوص است
در علم ما ضعف اعمال امعاء علاوه بر امراض دماغیه و لی اشاره بر خلاف استعمال او است
در بواسیر و خروج مقعده قسم چهارم از اینهات مسهلات حاره قویه باشند جلاپ و سقمونیا
و طربد اسود و رب ریوند و هن کرجک هندی و حنظل و قثاء الحمار و از این جهت اینهارا

حاره قویه نامنه که چون مقدار نام نوشته اغلب موجب هیجان و ورم شدید اند در آلات
تغذیه و مستعمل اند در هنگام ضعف یا بطلان عمل امعاء چه در استسقاء بمنظور اخراج دائمی رطوبات
و بجهه جذب ماده از راس چه مناسب از انها لازم بود در هر زمانی که هیجان یا ورمی در
آلات نطفیه موجود باشد :: قسم پنجم از انهاست مسهلات زیبقیه چون زیبق مرکب با
اهک و حب مشهور به پیلول لولو Pilules bleues یعنی حب کبود و کلمل ::
و مخصوص این الوده مستعمل در امراض کبدیه ولی چون اثر مسهلیت انها در هر زمان یک سند
نیست اغلب پس از نوشیدن انها در شب مسهلی دیگر در بامداد لازم شود :: باید دانست
که قسم چهارم از مسهلات اکثر الوده به محرکه موضعیه اند مانند رب ریوند که اثر نکنند مگر بورود او در
تغذیه چه در این صورت هم اغلب موجب قی و تهوع است ولی بر خی دیگر باشر نمانند هم
از انکه براه دهان داخل بدن شوند یا انکه بنحوی دیگر داخل دوران کرده یا در جلد مجروح معمول
دارند چنانچه بعضی از فصلات انها را در فقره پنجم از گفتار ششم از فصل اول از باب دوم از
مقاله دوم شفائیه ذکر کرده :: و شبهتی نبود که بعضی از الودیه مسهله مجذوب دم شوند
مانند انکه پس از استعمال رب ریونده سولفات دو پطاس Sulfate de Potasse
در وقت سفر چون فصد شود دم را انگریه نمائیم این اجزاء در دم نمودار شوند و سنائکی در لوب جلب
در شیر زنان قوه مسهله جدایت کنند اولون فویس و ریوند و سنائکی و رب ریوند نیز
در بعضی شاهده کرده اند :: بدانکه بعضی از مسهلات نیز بدرد نرسند چون طرطیر و رب ریوند و یا در مفقود
که الودیه مدره خاصه را بمدت طولانی بدون حصول منفعت استعمال کنیم و بالاخره بمقدار انها

ریوند را در ایام عروض باید و براین عمل مخصوص دلیلی نیست جز آنکه گویم بواسطه
رسیدنشان بکلیه محرک او گردند ؛ و نیز بدانکه تاثیر صبر مخصوص بود بمعا مستقیم از داثر حنظل
و ریوند و خربق اسود بسیار اندک بود در امعا، دقاق و اشخاصی که از فرط شرب
انها بهلاک رسیده اند در معا، غلاظشان جمیع علامات ورمیه موجود بوده با سلاست معا
دقاق را از آن دانند که ادویه مذکوره را نوشیده اند بلکه بواسطه ذرورشان بر موضع مجروحی
از جانب انسی فقط در دورش و هم داخل نموده اند ؛ اما در خصوص عطش که اغلب نتیجه استعمال
مسهلات ملحیه است اطبا غیر حاذق چنان دانند که مسهلات ملحیه حار و موجب احداث
سخونت اند ولی اختیار این قول بواسطه عدم عمل تشریح است زیرا که از تشریح الات
تغذیه حیوانات زنده پس از استعمال نمک فرنگی که در هنگام اسهال آب زیاد بکوشند
هویدا گردیده که در هیچ یک از آلات تغذیه هیجان یا ورم موجود نبوده و بر آنها که عطش را ولیکن
بر حرارت نمک دانند گوئیم که سبب عطش نیست مگر میل شدید نمک فرنگی بجذب
آب بنوعی که منفصل رطوبات بدنیه جذب نموده را تا خود خارج نماید و بدین جهة
مزاج علی الدوام ساعی بود در اینکه بعوض رطوبات منخرجه رطوبتی از خارج بخود رساند
بیان هفتم در مخدرات ؛ بدانکه مخدرات عبارتند از اسخبان ادویه که تأثیری خاص
بر آلات عصبیه بخصوص بر دماغ دارند که چون بمقداری اندک استعمال شوند حس
و حرکت عصبیه را نقصان کنند و موجب راحت و نوم گردند و چون مقدار را نهار باد
بود مورث علامات مخصوصه گردد که اطبا فرنگ اینها علامات را نرکونیسم

Narcotisme موسوم نموده اند ؛ و از جمله علامات خاصه مذکوره بود
ثقل راس و ظلمت بصر و نقصان عقل و سستی عضلات و بیحالی یا نوم مفرط یا غیر
مفرط و برخی از اوقات با تنبه بغتی از خواب و بعضی از اوقات بدون آن و خوردن
مقدار ادویه مذکوره زیاد بود یا مستعملین آنها عصبی المزاج باشند صداع شدید با دوار و
حرکات تشنجیه و خیالات پریشان و نفاس ایشان را عارض شود که مریض در این حال
سکتهٔ قلب دلی آرامی شدید مبتلا گردد تا زمانیکه شدید اغمای بی نهایت او را رخ
نماید که دلیل بود بر قرب موت ؛ در این حالت اغما، برخی از اوقات نبض
سریع تر و بعضی از اوقات دیگر بطئی تر از حالت طبیعیه است ولی در هر صورت غیر منتظم با
عسر النفس و انصباب عرق شدید باشد ؛ و اثر انقسام ادویه مخصوص بود و با کمال آن
نعت بیان توان که اکثر از اوقات موجب قلت اشتها باشند سیما چون بمدت طولانی
استعمال شوند ؛ در هر صورت ادویه مخدره اعم از آنکه مذکور شد اثر مخصوصی دیگری را اعمال نمی
کنند بضعف خاص آلات عصبیه اند ولی این مخدرات آنچنان ادویه ای باشند
که بدستور طبیب حاذق موجب معالجات عجیبه گردند و استعمال بیموقع و بیقاعده
آنها مورث ضررهای تامه شود چنانکه بر هر کس واضح و هویداست از حالت کسانیکه
مداومت با فیون دارند ؛ اطبای فرنگ استعمال کنند ادویه مخدره
را در چند موضع اول در برخی از حمیات در میه حاده هر صورتیکه حمیات مذکوره
مرکب باشند به بعضی از علامات عصبیه مانند وجع شدید با تشنج یا نهر مفرط هذیان هنگام

و در هنگام بودن امتلاءات استعمال آنها موجب شدت هیجان گردد :. دوم در حمیات
منوبه معمول دارند برخی از اطبا در هنگام عروض نوبه چنانچه مفصل در تحفه ناصریه در بیان
افیون مذکور شده سیم در ادرار ادرار عاده منظور که در حمیات ورمیه معمول میدارند و در
ادرار اغشیه مخاطیه چشم و قصبة الریه و حلقوم مفیدند مشروط بر آنکه موجب تخفیف وجع
نوند زیرا که بتجربه رسیده که تخفیف وجع مورث تخفیف ورم و شدت او باعث
شدت ورم است چهارم در نزف الدم و سیلان رطوبات مزمنه و تلعمیه همچون
فانقضات موجب انسداد انها کردند پنجم در اوجاع عصبیه خاصه که بهترین ادویه اند
و اغلب بسیار مفیداند در دق عصبی و قولنج و تشنج که در حالات مذکوره از استعمال
مقدار تام اغلب هیچ اثری ردی بظهور نبوند ششم مرکب کنند ادویه مخدره را
با برخی دیگر از ادویه بجهة تغییر دادن شدت عمل ادویه مسهله با آنکه مزاج بسهولت انها را
قبول کند :. و در صورتیکه بر سبیل اتفاق یا بواسطه مزاج مخصوص مخدرات شدیده
از انها بردر نماید باید بعلاج انها بدین دستور بردارند که فی الفور مقی استعمال کرده
تا هر چه از انها در معده باقی مانده خارج گردد و چون این حالت بسیار شبیه بود بحالت
مسمومین که تفصیل مداوای انها را در فقره هفدهم از گفتار ششم از فصل اول از باب دوم
از مقاله دوم شفائیه ذکر نمودیم و علاج او نیز مانند مداوای سموم است لهذا درین مقام
تکرار او لازم نبود :. و در موالید استعمال طبی اغلب معتاد مخدرات بسیار اندک بوده
چنانچه در بیان تفصیل هر یک از انها در تحفه ناصریه مقدار شربت نشان ذکر کردیم

و در موارد استعمال اغلب عصاره انها را بکار دارند و هم بندرت سفوف

یا مطبوخشان مستعمل بود ؛ و عجب است که گوسفند و گاو و شتر بسیار بندرت اثری از

از مخدرات هستند و بمقدار تمام استعمال مخدرات در آنها هنگام تجربه نیز حاصل است

و دلیلی بر این حالت مخصوصه نداریم جز اینکه گوئیم موقوف است بخواست خداوند که حیوانات

بی ادراک را محفوظ نماید در بیابان هائی که اقسام نباتات مخدره را در مابین سایر

نباتات ماکوله ایشان روئانیده ؛ و اشاره بر خلاف در استعمال مخدرات بود

ایدیوسنکرازی *Idiosyncrasie* یعنی حالت مخصوصه بعضی از اشخاص

که بهیچوجه طبیعتشان مقدار جزئی از انقسام ادویه را قبول نمی نماید با اینکه فی الفور مثلا میکردند

بعلامات سمیه و نیز ممنوع باشند در امزجه دموی زیرا که مورث بطوء دوران دم اند

و هم در هیجان دم راس که بواسطه استعمال مخدرات فزونی یابد و هم در هنگام امتلای

معده از غذا زیرا که اغلب مانعند تحلیل رفتن غذا را ؛ و معروف ترین ادویه

مخدره است افیون و املاح و ترکیبات او و بلادانه و داتوره و بزر البنج و

و شوکران و کاهوی بری و اسید پروسیک *Acide prussique*

و سیانور دو پطاسیوم *Cyanure de potassium* و بادام تلخ

و ترکیبات او و شاهدانه هندی بیان قسم دراد و به مضعفه بدانکه

مضعف گوئیم هر آنچه دوائی را که هیجان و ثوران با حالت ورمیه یکی یا چند آن از

بدنیه را تقلیل دهد و ران دم را بطئی نماید ؛ و اطبای فرنگ انها را از جهت تاثیرات

منقسم بدو

تقسیم نموده‌اند به تامپران *Tempérants* یعنی مبردات و امولیان
Emollients یعنی ملینات و کنترستیمولان *Contre-stimulants*
یعنی ضد محرک :. اما تامپران هر دوائی است که عمل آلات را ناقص نماید بواسطه
بطی نمودن دوران دم و کاهیدنشان حرارت غریزیه را :. و تأثیر ایشان واضح‌تر بود
هنگامیکه اعمال بدنیه بالنسبه بحالت طبیعیه اندر فزونی باشند و اثر آنها ضد مقویات و ضد التهاب است
زیرا بعوض میل و لون دم را موضعی موجب رجوع او کردند ولی بدون جمع ساختن التهاف
عروق :. و چون موافق قواعد متداوله استعمال شوند قوت و سرعت نبض و حرارت
غریزیه و عطش مفرط را قلیل نموده هم ترشح بول و عرق را زیاد کرده نیز موجب تسکین جمیع
علامات حمائیه کردند ولی چون سخت افراط بکار دارند برخی از اوقات عمل آنها شبیه گردد بعمل
مسهلات و مداومت استعمالشان موجب ضعف آلات تغذیه و هزال عمومی و با خستگی
سمیات :. در صورتیکه معده را هیجان جزئی بود استعمال ادویه مذکوره مفید افتد ولی چون
تورمات یا تغییرات شدیده جسمانیه موجود باشد موجب بروز علامات ردیه شوند :.
و از آنجهت که تأثیر جمیع این قسم از ادویه منوط است بجسمی مخصوص که دارا حموضتی جزئی بود و مخلوط به مقدار
کثیری از آب و مقدار جزئی از اجسام حلوه و این اجزاء در هر یک از آنها بمقدار قلیل یا کثیر موجودند
لهذا تبدیل نمودنشان در زمان استعمال موجب تفاوت فاحش نگردد. :. و معروف
ترین ادویه مبرده است محلول هر یک از اسید بوریک *Acide borique*
و اسید کربنیک *Acide carbonique* و اسید استیک *Acide acétique*

در مقدار زیادی از آب و اسید طرطریک Acide tartarique
و اسید سیتریک Acide citrique و اسید اکسالیک Acide oxalique
و فواکه حامضه و عصارات آنها و طرطرات و اکسلات دپطاس Oxalate de potasse
و میاه حامضه معدنیه که بخودی خود در جوش شوند ؛ اما امولیان Émollients
آنچنان ادویه‌ای باشند که بواسطه اجزاء خاصه خود نسوجی را که به آنها آغشته شده نرم و ملایم سازند
و تمام این قسم از ادویه را اجزاء صمغیه یا نشاسته‌ای یا دهنی یا اجزای قندی یا ژلاتین
Gélatine باشد که بسهولت در آب گرم حل شده موجب ظهور اثر خاص خود گردند جمیع
این ادویه حیوانی یا نباتی اند و هیچیک از آنها معدنی نبوده معروف‌ترین آنها صمغ عربی
و الگوم و کتیرا و خبازی و انجبار بزرگ و بادام شیرین و جو و برنج و عناب و خرما و انجیر خشک و مویز
و شیر و ماءالجبن و سریشم سگ ماهی و دنبه و کره و امثال آنها ؛
اما کنتر ستیمولان Contre-stimulants بعقیده بعضی از اطبا این ادویه اند
که عملشان ضد محرک بود و این عقیده را از معلم معروف ایتالیائی رازوری
Razori نامست که مکرر اقوال او را در تهذه باصره بیان نموده‌ام و اطبای مقلدین او
گویند که این ادویه ضد محرک‌اند از آن جهت که زایل مینمایند اثر محرکات را مانند اینکه چون ... را
در سلک ادویه محرکه شمردیم هر دوائی را که زایل کننده عمل محرکیت است ضد محرک بود
؛ هر چند گفته رازوری Razori در بعضی از مطالب بسیار بمعنی است ولی
با وجود آن قبول او لازم است زیرا که معالجات بسیار صحیح و مقدار تجربات وی حاصل گردیده مانند

غشیه

علاج ذات الجنب و ذات الریه بواسطه استعمال مقدار تام از انتیمون و علاج ورم حاد مخ و
دماغ بواسطه استعمال مسهلات که تعریف انهارا بتفصیل در تتمه نامه بیان نمودیم و :
در آن جاها نکو رسیده ادویه ضد محرک مخصوص نافعند در صورتیکه اثر فوری انها در ابتدای عمل
نمایان و اثر اخیره کلی بود مانند آنکه انتیمون قی باوجود آنکه منقی است هیچ وجه موجب عروض
قی نگردد و بعوض آنکه در حالت صحت استعمال مقدار کلی از او مورث ظهور علامات
سمیه و درمیه گردد در این امراض مخصوصه موجب تحلیل ورم شود و هرچند متقدمین نکته از روی
ادویه بسیاری را در سلک ضد محرکات شمرده اند از آن جهت که اثر اخیر شان ضد محرک است
ولی فی الحقیقه جز اثر انتیمون قی و بلادانه و رب ریوند بتجربه تامه باستکمال نرسیده اند نوعی
که استعمال بیاز انهارا بمنظور ضد محرک احتیاط لازم بود و استعمال انها جایز باشد مگر
در آن وقتیکه از جمیع معالجات معروفه دیگر امیدی نبود   بیان نهم
در ادویه مخصوصه بدانکه ادویه مخصوصه عبارت از دوائی است که تاثیر او مخصوص بود بسبب با علامات بعضی
از امراض مخصوصه و این ادویه بسیار قلیل العدد اند زیراکه دوا مخصوص نشود مگر آنکه مرض مخصوص
همیشه علاماتی خاصه بود ∴ و ادویه مخصوصه منقسم گردند بهفت قسم قسم اول از انهاست
نوعی از جاذبات که بفرانسه ابسوربان Absorbants خوانند که
استعمال شوند از خارج بمنظور جذب بعضی از رطوبات ظاهره زخم مانند ذرور مرهم
و امثال انها ∴ و از جمله آنهاست غاریقون و ریشه کتان و پنبه محلوج تازه و ارد و براده
چوب و زغال مسحوق و خاک رس و سبوس گندم و امثال انها قسم دوم

از انهاست ادویه تریاقیه که بفرانسه نوترالیزان *Neutralisants* یعنی
زایل کننده نامند که عبارت از آن ادویه است که بواسطه تاثیر شیمیائی خاص اجزاء
ضاره خارجیه یا مرضیه را زایل کنند مانند ادویه ضد حموضات و تریاقات :: اما
ضد حموضات بدین نوع تاثیر بخشند که اجزای حامضه را جذب نموده موجب زوال
ضرر حموضات گردند :: ولی چون حموضات در بدن بروز نمایند گر بواسطه حالت غیر
طبیعیه آلات تغذیه و ضد حموضات ماده حامضه تنهائی را زایل کنند بدون رفع مرض
لهذا این ادویه فی الحقیقه مخصوص بعلاج مرض نباشند بلکه مخصوص اند بتخفیف دلالات
ئی از علامات اردیاد :: و بالجمله ضد حموضات دانیم مگنزی مکلس و کربنات دو مگنزی
و آب آهک و کربنات دو شو *Carbonate de Magnésie*
و بی کربنات دو سود *carbonate de soude* *Carbonate de chaux*
و بی کربنات دو پطاس *Bicarbonate de potasse* رابعه اما
تریاقات که بفرانسه انتیدوت *Antidotes* و هم کنتر پوازان
Contre-poisons یعنی ضد سم نامند آنچنان ادویه اند که منفعل دارند پس از آنکه داخل شدن
سموم بمنظور آنکه آن سم را تغییر داده و مرکب شده جسمی غیر محلول قلیل الضرر یا غیر مضر حاصل شود
تا طبیب را فرصتی بجهه خروج او از بدن حاصل آید و بدین واسطه باید تریاقات از اثر ...
معده و دور المعده و صفرا تغییری یابند که موجب عدم تاثیر انها بر سم گردد و هم چنین عموماً
مقویه نباشند هر قدر بدن سم را کمتر جذب نموده باشد :: و عده تریاقات قلیل بود

و چون تفصیل تام علاج ورفتار طبیب را در شرب سموم در فقره هفدهم از گفتار ششم از
فصل اول از باب دوم از مقاله دوم شفائیه بیان نموده‌ایم لهذا در این جا تفصیل آنها لازم نبود جز آنکه
گوئیم معروف‌ترین تریاقات اند بیاض البیض و شیر و تنن Tannin یا مطبوخ تازه
مازو و بکتری و مکلس و نمک طعام و خل و Chlore وهیدرات دو پراکسید دو فر
Oxyde de fer و آب آهن حدادان و محدث در اخراج سموم
قی باعانت زلفات دو زنک Sulfate de Zinc و سولفات دو کوپور
Sulfate de cuivre و اپیکا Ipeca و شرب فاتر و حکاک حلقوم
و امثال آنها. قسم سیم از اقسام ادویه ضد نوائب که بفرانسه فبریفوژ Fébrifuges
نامند که تاثیر مخصوص آنها رفع نمودن امراضی است که خود در الطریق نوبه ظاهر نمایند یعنی
از اوجاع عصبیه و حمیات منوبه و دلیل بر اختصاص تاثیر آنها نداریم جز آنکه گوئیم یا بر سبیل عموم مزاج را
تقویت نموده دافع مرض گردند یا بسبب تحریک مخصوص آلات عصبیه شده عمل آنها را تغییر دهند
و چون اینمطلب را به تفصیل در فقره اولی از گفتار چهارم از فصل سیم از باب اول از مقاله دوم
شفائیه بیان نموده‌ایم و همین قدر کافی بود که بر سبیل فهرست اقسام ادویه مخصوصه را بیان نمائیم
بدین تفصیل که ارسنیک Arsénic فلفل پیرین Pipérine سالیسین
Salicine فلوریدزین Phloridzine قهوه دانه‌ها برگ شمشاد برگ زیتون
حب کاکنج تنن Tannin فلفل فرنگی اتر Éther سیانور دو فر
پوست درخت آلو سولفات دو فر Ipeca. ایپکا Cyanure de fer

وامثال آن ؛ قسم چهارم از انهاست ادویه انتیسفلیتیکی Anti-syphilitiques
یعنی ضد داء افرنجه که مخصوص‌اند در رفع مرض مذکور ؛ هرچند
اطباء این قسم از ادویه را بسیار دانسته‌اند ولی باید دانست که باعتقاد بعضی هر نسخه از انها نباتیه اند ممد اند
معالجه را و به تنهائی دافع مرض نگردند برعکس ادویه فلزیه و شبه فلز چون زیبق وطلا و یود و پلاتین Platine
که بدون ممد ساختن نباتات را بانها در علاج کافی‌اند ؛ و دلیلی براین
عمل خاص نداریم ولی این بنده چنان دانم که چون جمیع این ادویه فلزیه جسامی باشند که مانع گردند
اجزاء میته را از عروض عفونت همچنین بر سبب سیفلیلین تاثیری مخصوص نمایند ؛ واین قول قبول
پذیر دارد که مکرر سیفلیسی را که بزیبق مداوا شده بود بواسطه اعلاج ارسنیک مداوا نمودیم بلکه مکرر نیز رجوع
نمودیم به بی کرمات دو پطاس Bichromate de Potasse که نیز از جمله
ادویه مانعه عروض عفونت‌اند مرجسم حیوانی را و بواسطه استعمال او روزی سه دفعه بهر نوبت بمقدار
ربع گندم در مدت شانزده روز علاج سیفلیدیه که عبارت از سیفلیلین جلدی است نمودیم در حال
انکه بمدت چهار سال بواسطه زیبق و یود و املاح انها شفا نیافته بود ؛ قسم پنجم از انهاست ادویه
ضد جربی و انها را نیز اقسامی زیاد بود ولی اثر جمیع انها این است که قمل جربی را بمیرانند و چون
به تفصیل تمام این مطلب را در فقره دوم از جمله دوم از مقاله اولای زینة الابدان بیان نمودیم
تکرار او در اینجا تفصیل لاطائل است ؛ قسم ششم از انهاست ادویه ضد دیدان که استعمال شوند
بمنظور اخراج دیدان معدی و معوی و ناشیری بر حیوانات غریبه چه موجوده در سایر آلات بدنیه اند
و این ضعیف این ادویه را به دو قسم منقسم نمائیم با واسطه و بدون واسطه با واسطه گوئیم انها را در صورتیکه

موجب تقویت معده و اشتها گردیده و دیدان را هلاک نمایند یا بواسطه اسهال قوی انها را زنده
یا مرده خارج سازند و بدون واسطه گویم آن ادویه را که بواسطه اثر مخصوصه تقتل دیدان است انها را
هلاک نموده خارج کنند و چون تفصیل ادویه ضد دیدان را در فقره هفدهم از گفتار ششم از
فصل اول از باب دوم از مقاله دوم مشابه بیان نمودیم طالبین انها را رجوع بدان جا لازم
بود قسم هفتم از انها ادویه مسقطه جنین که بفرانسه ابرتیف abortifs گویند
بدانکه ابتدا چنان اراده نموده که اقسام ادویه را ذکر نمایم تا برخی از جهله و فسقه بعضی اعمال ناشایسته
را مرتکب نشوند ولی از ان راهی که پنهان نمودن بعضی از مطالب طبیه را از متعلمین علم طب
خلاف مأموریت خود دانستم مانند انکه بعضی از ادویه سمیه و هم برخی از ادویه قویه را از انها پنهان
نمودم نامید انکه بمنظور نکو استعمال کنند لهذا در اینجا نیز ادویه مسقطه جنین را بیان مینمایم
با امیدواری انکه باعث فراغت مریضه بمنظور هلاکت طفل بدان ها رجوع شود و اگر هم احیاناً گوا
اطبا و اشخاص جاهل خواسته بمنظوری ناشایسته بدین ادویه رجوع کنند معصیت
انها دامن گیر خودشان شود بلکه در این دنیا نیز اثر این عمل شامل ایشان خواهد گردید مانند
انکه زن بالاخره بسبی از اسباب اسرار مطلب را فهمه عامل را معقوبات لایقه ان معذب
سازند علاوه بر ان از تجربات بسیار در سلک و کرّه باثبات رسیده که اغلب از اوقات
ادویه مسقطه جنین تاثیری نبخشند تا زمانیکه مدت حمل بانتهار رسد و این از قدرت باری
تعالی است چنانچه مدت حمل اغلب منعقد نعقد تا زمانی که موعد حیض در رسد
پس بعد از انکه خواطر جمع گردیدند از دامن گیری این امر عظیم گویم که اطبا در رجوع کار ...

نماید بدین قسم از اول و به آخر زمانی که حامله بواسطه نقصان قوه محرکه رحم از وضع حمل عاجز بود و مشروط

بدانکه امکان طفل بر نهج طبیعی و وضع حمل ممکن باشد که در این مقام علاوه بر سکاله

Segale که در ایران معروف گردیده مفید بود و تعفین ذیژیتال Digitale

و مطبوخ اوا اورسی Uva Ursi که تفصیل استعمال آنها را در نسخه ناصریه در امراض آلات تناسل

در باب سیم از مقاله دوم ثقابیه ذکر نموده‌ایم. امید آنکه این رساله مطبوع نظر خاص و عام گردیده

معایب او را با قلم عفو مبدل بصحت نمایند

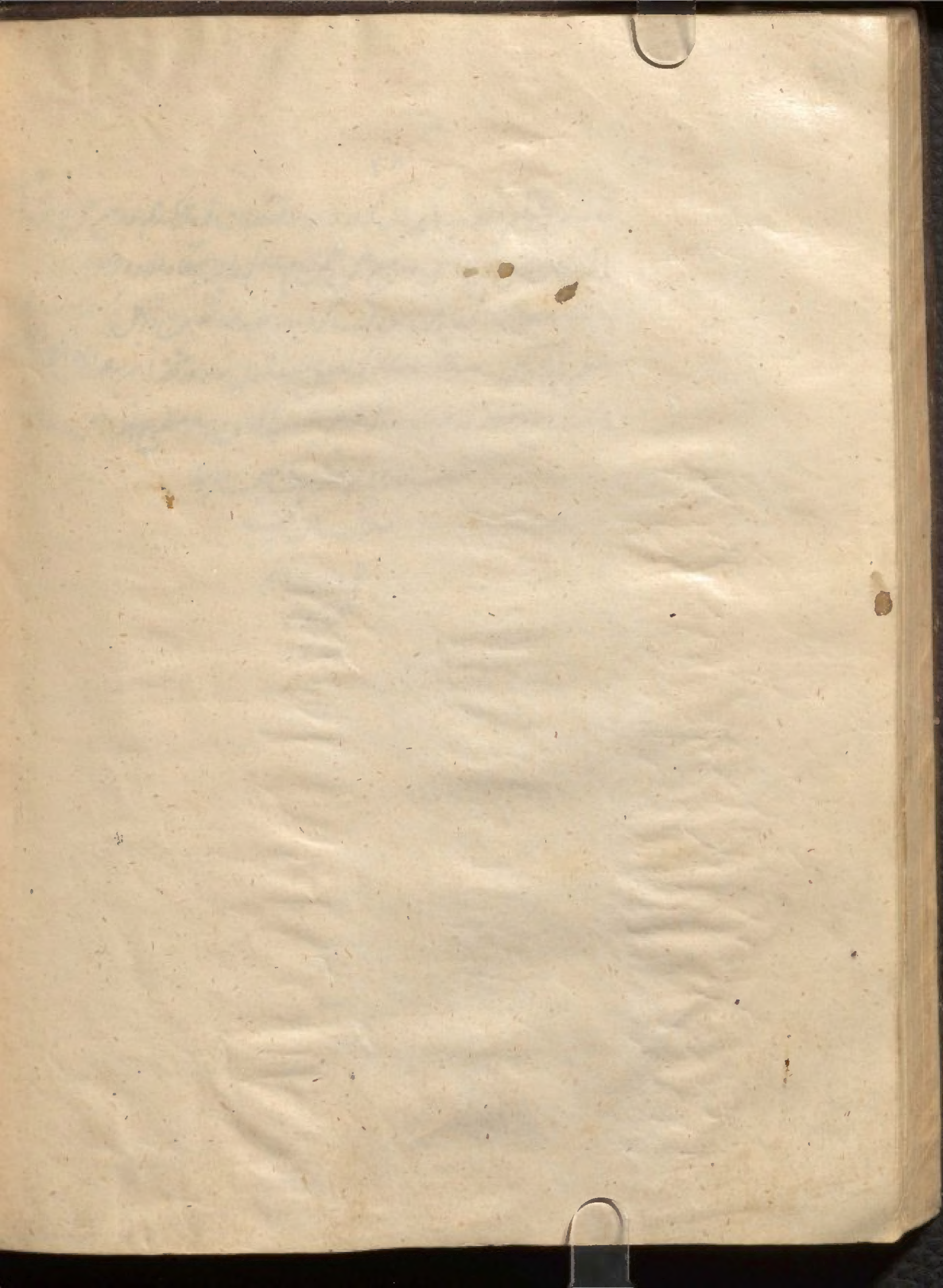
قد فرغت من ترتیب

هذه الرساله فی شهر

محرم الحرام

۱۲۸۵

112



128

فهرست

هذه رسالة الفها و صنفها شلیمر فلمنکی

فی قواعد الکلیة للامراض

و سماها بقواعد الامراض

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوات والسلام علی سید الانبیا محمد و آله سیما ابن عمه و صهره و وصیه امیر المؤمنین
الی یوم الدین اما بعد از حمد و ستایش حضرت معبود و درود نامعدود بر پیغمبر محمود در طالبان علم طب
پوشیده و مخفی نماناد که از ان راهی که شمس فلک هدایت و مرکز دایره عدالت ابو المظفر
ناصر الدین شاه غازی دام ظله را اندر رای همایون زان بود که علوم طبیه فرنگیه را در این [illegible] نمایند
و بدین ملاحظه اطبای فرنگیه چند را برای انتشار این علم طلبیدند تا از تصنیفات و تالیفات و اعمال ایشان
اطبا و متعلمین علم طب بهره مند گردند ولی چون از قواعد کلیه طبیه فرنگیه رساله بفارسی تصنیف نگردیده
بود اطبای ایران را چنان بخاطر خلید که اطبای فرنگ را قواعد کلیه نیست لهذا بنده آستان